پروفیسور دکتور لعل زاد
لندن. ۲۱ مارچ ۲۱ (نوروز ۱۴۰۰ خورشیدی)

کرونولوژی افغان ها در منابع تاریخی

پیشگفتار

تا کنون صد ها مقاله و کتاب در مطبوعات داخلی و خارجی در مورد افغان ها و منشای قومی-قبیلوی آنها نگارش یافته است؛ اما اغلب این نوشته ها و پژوهش ها بی طرفانه، همه جانبه (جامع) و کرونولوژیک (بر اساس گاهشماری تاریخی) نبوده اند. دلایل عمده آن شاید از یک جانب عدم درک روش های علمی یا میتودولوژی پژوهش، عدم دسترسی به منابع و از جانب دیگر تمایلات نویسندگان، شرایط فرمایش دهندگان یا تمویل کنندگان و یا اوضاع سیاسی-اجتماعی کشور در مجموع بوده باشد.

در این پژوهش نام بیش از ۱۵۰ منبع دست اول و معتبری پس از اسلام در مورد «افغان» ها داده شده، اما خلاصه مطالب آثاری که حاوی معلومات مهم در مورد منشا، محل زندگی، گسترش و به قدرت رسیدن قبایل منسوب به افغان ها («لودی/سوری» ها در دهلی و به ویژه «غلجی/ابدالی» ها در کندهار) است، داده شده است. زیرا منابع پیش از اسلام، از یکسو محدود است و از سوی دیگر آنچه که ذکر واژه «افغان» در منابع پیش از اسلام «ادعا» شده [مانند واژه های آ-بگان (A-bagan) یا آ-پگان (A-pagan) در **کتیبه های ساسانی** ۲۶۰ م؛ اشواکا (Ashvaka) یا اشواکایانا (Ashvakayana) در **سانسکریت؛** اواگانه (Avagana) در نوشته های **وراها میهیرا ستاره شناس هندی** ۵۸۰ م؛ آ-پوکین (A-pokien) یا ابوجان (Abojan) در **سفرنامه زایر چینایی** ۶۶۰ م]، واژه های «مشابه» و قابل مناقشه اند [۱] و به جز از مشابهت واژگانی-آوایی، هیچ گونه معلومات اضافی ندارند. چنین همصدایی و مشابهت ها را می توان در روایت های طنزی نام ها و واژه های زیادی دید: مثلاً، شاید نام کشور بلغاریه از واژه افغانی/پشتوی «بل-غر»، کانادا از «که-نه-ده» یا مکسیکو از «مه-کوه، سُه-کوی» گرفته شده باشند**!**

با آنهم، بر بنیاد «**تاریخ اغوان ها**» که نوشته موسیز داسخورانتسی و یگانه اثر پیشااسلامی و باقی مانده از اغوان های کوههای قفقاز (در کنار «تاریخ ارمنیان، موسی خورنی»، مورخ ارمنی اواخر سده پنجم میلادی) به زبان ارمنی است، منشای افغان/اوغان های کوههای سلیمان باید همین اغوان های کوههای قفقاز باشد. زیرا محتوای این رساله با روایت تاریخی هرودوت در مورد ذکر اقوام پاکتی/پاکتیکه در ارمنستان (کوههای قفقاز) و جوار رود سند (کوههای سلیمان) و سایر روایت های اروپاییان در باره رسوم افغان ها و منشای تاتاری/ارمنی آنها قابل تامل و بررسی است که چندی پیش مطرح کردم [۲].

از جمله آثار سده ۱۹ که تعداد آنها بسیار زیاد است، صرف منابع معتبری گلچین شده است. اما از ذکر آثار سده ۲۰ که تعداد آن ها بی شمار و اکثرا تکرار منابع پیشین یا تاریخ سازی چند هزار ساله برای قوم افغان/پشتون است، صرف نظر شده است.

با وجود همه تاریخ سازی ها و جعل کاری ها در سده ۲۰، پژوهش حاضر نشان می دهد که واژه «افغان» پیشینه حدود ۱۰۰۰ ساله (به اساس حدودالعالم)، واژه «افغانستان» پیشینه حدود ۷۰۰ ساله (به اساس تاریخنامه هرات)، نام های «نخستین قبایل افغانی» پیشینه حدود ۶۰۰ ساله (به اساس آثار دوره امیرتیمور)، «نام های قبایل امروزی افغان» پیشینه حدود ۵۰۰ ساله (به اساس بابرنامه)، «ادبیات افغانی» و واژه «پتان» پیشینه حدود ۴۵۰ ساله (به اساس خیرالبیان و اسرارالافاعنه)، واژه های «پشتو و پشتون» پیشینه حدود ۴۰۰ ساله (به اساس مخزن الاسلام) و قبایل مختلف افغان/پشتون منشای قومی گوناگون (هندی، یهودی، قبطی، هونی، ترکی، مغولی، ارمنی، تاجیکی وغیره) دارند.

با آن که در این پژوهش به منابع زیاد دست اول و معتبری استناد شده که حاوی معلومات نسبتا مشخص در باره منشا و محل زندگی افغان ها است، شاید ده ها اثر و منبع دیگری نیز در کتابخانه ها و آرشیف های جهان موجود باشد که تا هنوز مورد بررسی قرار نگرفته اند، ترجمه نشده اند و یا ما در باره آن ها نمی دانیم.

+ + +

با درنظرداشت پژوهش های قبلی [۳ – ۶]، دسترسی به منابع بیشتر دست اول و محتوای آن ها در باره پیدایش نام افغان/اوغان/اغوان و گسترش آن ها [کوههای سلیمان/پاکستان،

کرمان/ایران، نخستین نام های قبیلوی (دوره امیرتیمور)، گسترش آنها در وادی کابل/پشاور (دوره بابر)، دوره مغولان هند، دوره غلجاییان/ابدالیان، بازی بزرگ و ایجاد کشور افغانستان]، این منابع به ۸ دوره تاریخی تقسیم می شود:

دوره اول – شامل منابع دوره سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت در سده های ۱۰ الی ۱۴ است که در آن ها از «افغان» ها بصورت عام یاد شده که در گستره «کوههای سلیمان» یا «افغانستان» آن روز زندگی دارند و از نژاد هندوان اند. در این آثار از سرکوب و مطیع سازی آنها توسط غزنویان، غوریان و آل کرت هرات در کوههای سلیمان (واقع در پاکستان امروزی) یاد شده است.

دوره دوم – شامل منابع دوره آل مظفر در سده های ۱۴ و ۱۵ است که در آن ها از «افغان های مغول» در کرمان ایران و شورش آنها به مقابل آل مظفر در سده ۱۴ یاد شده تا اینکه داستان آنها با سقوط آل مظقر توسط امیرتیمور به پایان رسیده است.

دوره سوم – شامل منابع دوره امیرتیمور گورکانی در سده ۱۵ است که در آن ها برای بار اول نام چند قبیله افغانی (ورکونی، پرنیانی، کرکس، کلاتیان، و خرشوانی) در کوههای سلیمان ذکر شده که توسط امیرتیمور سرکوب شده اند.

دوره چهارم – شامل منابع دوره بابر در سده ۱۶ است که در آنها برای بار نخست از قبایل امروزی افغان (غلجی، بنگش، خوگیانی، توری، مهمند، دلزاک، یوسف زی، محمدزی، افریدی، وزیری وغیره) و سرکوب آنها در کوههای سلیمان و وادی کابل-پشاور توسط بابر یاد شده و نام زبان آنها «افغانی» گفته شده است.

دوره پنجم – شامل منابع دوره مغولان هند در سده های ۱۶ الی ۱۸ و نشان دهنده ایجاد نخستین ادبیات زبان افغانی/پشتو و تاریخ سازی برای منشای افغان ها و قبایل مختلف آنها (اسراییلی، قبطی، عربی وغیره) است.

دوره ششم – شامل منابع دوره به قدرت رسیدن غلجی ها در قندهار/اصفهان (سقوط صفویان) و ابدالی ها در قندهار/کابل (پس از قتل نادر افشار) در سده ۱۸ است.

دوره هفتم – شامل منابع دوره زوال ابدالی ها، ایجاد ملوک الطوایفی، آغاز بازی بزرگ در بین برتانیه و روسیه و ایجاد منطقه حایل در میان آنها در سده ۱۹ است.

دوره هشتم – شامل منابع دوره ایجاد کشور افغانستان در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ است.

+ + +

دوره اول – سده های دهم الی چهاردهم: دوران سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت (ذکر افغان ها در کوههای سلیمان)

نخستین کاربرد واژه افغان، افغانستان، ویژگی ها و منشای افغان ها در منابع دوره سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت (سده های دهم الی چهاردهم) داده شده است. در این منابع آمده است که افغان ها در اطراف و نواحی کوههای خشک و بی حاصل سلیمان زندگی دارند، از نژاد هندوان اند و با غارت کاروان های تجاری-نظامی میان پارس و هند زندگی دارند. در این آثار از سرکوب و مطیع سازی آنها توسط غزنویان، غوریان و آل کرت در گستره کوههای سلیمان یا «افغانستان» یاد شده است.

آثار مهم این دوره در مورد افغانان شامل حدودالعالم (۹۸۲)، شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰)، هند البیرونی (۱۰۲۴)، تاریخ یمینی (۱۰۲۶)، زین الاخبار گردیزی (۱۰۵۰)، لغت فرس اسدی طوسی (۱۰۶۴)، تاریخ کامل ابن اثیر (۱۲۳۱)، جهانگشای جوینی (۱۲۶۰)، طبقات ناصری (۱۲۶۰)، جامع التواریخ فضل الله همدانی (۱۳۱۴)، تاریخنامه هرات سیفی هروی (۱۳۲۱)، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (۱۳۳۰)، سفرنامه ابن بطوطه (۱۳۵۶)، تاریخ فیروزشاهی ضیا برنی (۱۳۵۷) و تاریخ ابن خلدون (۱۳۸۲) است.

حدودالعالم (۹۸۲) [۷] نخستین اثری است که از موجودیت افغانان در دهکده کوهی سَول یاد نموده و می افزاید که پادشاه مسلمان نینهار بیش از ۳۰ زن از میان مسلمانان، افغانان و هندوان دارد. برای درک موقعیت سَول باید دانست که حدودالعالم شهرهای قندهار، گردیز، سَول، نینهار و لمغان را در جمله «نواحی و شهرهای هندوستان» شمار کرده، در حالیکه غور، سیستان، بست، زمینداور، غزنی و کابل را در جمله «نواحی و شهرهای حدود خراسان» دانسته است.

شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰) [۸] از زندگی یکجایی افغان، لاچین، کرد و بلوچ در دشت های بین زابل و هند و راهبندان آنها یاد شده است:

که نزدیک زابل به سه روزه راه		یکی کوه بد سر کشیده به ماه
بیک سوی او دشت خرگاه بود		دگر دشت زی هندوان راه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ		ز اوغان و لاچین و کرد و بلوچ
که بر زابلستان نه بندند راه		زند تا در هندوان با سپاه

در **هند البیرونی (۱۰۲۶)** [۹] گفته شده که قبایل متعدد افغان در کوههای غرب هند زندگی دارند. او ساکنان این کوهها را مردمان وحشی و از نژاد هندوان گفته است. البیرونی در آثار دیگر خود (التفهیم و داروشناسی) کوههای مرز غربی هند را کوههای افغانان نامیده است.

تاریخ یمینی (۱۰۲۶) [۱۰] در زیر عنوان «فتح قصدار» از تحت انقیاد آوردن افغانیان و خلجیان صحرا نشین (توسط سبکتگین، ۹۷۷ – ۹۹۷)، در زیر عنوان «ذکر گذشتن ایلک خان از جیحون» از ایجاد لشکر فراوان از اصناف ترک و خلج و هندو و افغانی و حشم غز در لشکرکشی به بلخ و در زیر عنوان «ذکر افغانیان» از سرکوب طوایف افغانیان (توسط سلطان محمود، ۹۹۹ – ۱۰۳۰) پس از غزو قنوج گفته است.

تاریخ کامل ابن اثیر (۱۲۳۱) [۱۱] در حوادث سال های ۱۱۵۳، از حمله علاوالدین غوری به غزنه و فرار بهرام شاه به شهر کرمان [وادی کرم] در میان غزنه و هند خبر داده که در آن افغانان زندگی دارند. شهاب الدین پس از فتح غزنه شهرهای کرمان و شنوران را تسخیر نموده و به سوی رود سند رفته است؛ اما در اثر مقاومت خسروشاه در لاهور نتوانست از سند عبور کند، لذا به پشاور رفت. از آن جا جبال هند را با توابع افغان تصرف کرده است، کوههای که در آنها گروههای مختلفی مانند تیراهیان و افغان ها وغیره زندگی داشتند.

تاریخنامه هرات (۱۳۲۱) [۱۲] نخستین اثری است که از ولایت «افغانستان» و موقعیت آن در کوههای سلیمان یاد کرده است که مرکز آن «مستونگ» نام دارد (در جنوب کویته). در این اثر از حاکمیت کُرد ها در بالای افغان ها صحبت شده است [۱۳]. ملِک شمس الدین کرت در سال های ۱۲۵۰ به افغانستان (کوههای سلیمان) لشکر کشیده، قلعه های مستحکم افغان ها (مانند خاسک، تیری، خیسار، کهیرا، دوکی، ساجی و بُکر) را تسخیر

نموده و آن ولایت را تابع آل کرت هرات (۱۲۴۴ – ۱۳۸۳) ساخته است. قلمرو آل کرت از دریای آمو تا دریای سند گسترش دارد.

ابن بطوطه (۱۳۵۴) [۱۴] در سفرنامه خود از طایفه عجم «افغان» در «کابل» گفته است (که به احتمال زیاد منظور او از «کابل» باید «گردیز» باشد). زیرا او هنگام سفر از طریق پروان-کابل-لوگر-غزنی در ۱۳۳۳، کابل را ذکر نکرده است! اما پس از ترک غزنی به سوی پشاور گوید که از غزنی به کابل، از کابل به کرماش (قله بین دو کوه که افغان ها در آنجا به راهزنی می پرازند) و از آنجا به ششنغر رفتیم؛ در کابل زاویه ای است بنام شیخ اسماعیل افغانی؛ کوه بزرگی در آنجا بنام کوه سلیمان وجود دارد و مِلِک افغان در این محل ساکن است! معلوم است که شیخ اسماعیل، کرماش و کوه سلیمان نه در کابل، بلکه در بین گردیز-پشاور قرار دارد (این نام ها را با محتوای تاریخنامه هرات، لشکرکشی های امیرتیمور در کوههای سلیمان و بابرنامه مقایسه کنید) [۱۵]!

تاریخ ابن خلدون (۱۳۸۲) [۱۶] افغان ها را جماعتی از کفار هند دانسته که بر فراز کوهها جای داشتند و به راهزنی می پرداختند.

دوره دوم – سده ۱۴ و ۱۵: دوران آل مظفر (ذکر افغان های مغول در ولایت کرمان ایران)

در آثار سده های چهاردهم و پانزدهم در مورد آل مظفر (۱۳۱۸ - ۱۳۹۳) از موجودیت «افغان های مغول» در ولایت کرمان ایران و شورش آنها به مقابل آل مظفر در سده ۱۴ یاد شده است.

آثار مهم این دوره در مورد اوغان های مغول شامل تاریخ وصاف آیتی (۱۳۱۰)، مجمع الانساب شبانکاره ای (۱۳۳۳)، مواهب الهی معین الدین یزدی (۱۳۶۶)، تاریخ آل مظفر محمود کتبی (۱۴۲۰)، زبدت التواریخ حافظ ابرو (۱۴۲۶)، جغرافیای حافظ ابرو (۱۴۳۱)، مطلع سعدین سمرقندی (۱۴۷۱) و حبیب السیر خواندمیر (۱۵۲۳) است.

به اساس این منابع، سده ای (گروه صد نفری) از قبایل جرما و اوغان که مربوط قبایل مغول بودند، در دوران سلطنت ارغون خان بنا به درخواست سلطان جلال الدین

سیورغتمش، پادشاه قراختایی کرمان، در اواخر سده ۱۳ برای محافظت ولایت کرمان آمده، در آنجا ساکن شده، به تدریج نیرومند گردیده و دارای نیروی هزاره (یک هزار نفری) شدند. شاه جهان قراختایی (بن سلطان جلال الدین سیورغتمش) آخرین پادشاه این سلسله با ایشان وصلت کرده و والدت السلاطین خان قتلغ مخدوم شاه که به ازدواج امیرمبارزالدین (۱۳۱۸ – ۱۳۵۹) آمده، محصول همین وصلت است. وقتی کرمان در ۱۳۴۱ توسط امیرمبارزالدین تسخیر گردید، مقام این قبایل بالا گرفت و شاه شجاع (۱۳۵۹ – ۱۳۸۴) نیز با دختری از آنان ازدواج کرد (با خواهر امیر سیورغتمش اوغانی). امیرمبارز از همان آغاز دچار مخالفت با این قبایل مغول ساکن کرمان (یعنی جرماییان و اوغانیان) شد و در تمام مدت سلطنت او و جانشینانش عصیان این قبایل باقی ماند تا اینکه با سقوط آل مظفر توسط امیرتیمور در اواخر سده ۱۴، داستان این اوغان های مغول به پایان رسیده است [۱۷].

دوره سوم – سده ۱۵: دوران امیرتیمور (ذکر نخستین نام های قبایل اوغانی در کوههای سلیمان)

نخستین نام های شماری از قبایل افغان (مانند ورکونی، پرنیانی، کرکس، کلاتیان و خرشوانی) در کوههای سلیمان در آثار دوره امیرتیمور صاحبقران گورکانی در سده پانزدهم و سرکوب آنها توسط امیرتیمور به هنگام عبور او به هند از طریق کوههای سلیمان در اواخر سده ۱۴ است.

آثار مهم این دوره شامل سعادت نامه غیاث الدین علی یزدی (۱۴۰۰)، ظفرنامه نظام الدین شامی (۱۴۰۴)، تزوک تیمور (۱۴۰۴)، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی (۱۴۲۵)، زبدت التواریخ حافظ ابرو (۱۴۲۶)، مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۴۷۱)، تذکرت الشعرا دولتشاه سمرقندی (۱۴۸۷)، روضات الجنات معین الدین اسفزاری (۱۴۹۱) و روضت الصفا میرخواند (۱۴۹۸) است.

به اساس این آثار، امیرتیمور جهت شکایت رعایا و فقرای ولایت ایریاب از قبیله افغان وزکزنی/ورکزنی/ورکونی/ورکویی (مطابق سعادتنامه، ظفرنامه شامی و زبدت التواریخ)

یا قبیله افغان کرکس (مطابق تزوک تیمور، ظفرنامه یزدی، مطلع سعدین و روضت الصفا) در کوههای سلیمان و مسدود نمودن راهها با لشکر خود از راه غزنین به قلعه ایریاب رسید و آنها را سرکوب کرد (در سپتمبر ۱۳۹۸). سپس به سوی شنوران حرکت کرد، چند هزار سوار به قلعه نغز و تعدادی به بنو فرستاد. پس از آن قبیله پرنیان/پریان افغان را به علت عدم انقیاد سرکوب نمود و لشکری جهت سرکوب کلاتیان افغان به خاطر نفرستادن لشکر فرستاد. امیرتیمور پس از برگشت از هند در مارچ ۱۳۹۹ و دیدار با امرای لشکر در قلعه نغز/نغر به تعداد ۳۰۰ کس از قشون، سه اغلان جوجی نژاد و ۴۰۰ خانه کوچ اوزبک را جهت دفع شر قبایل اوغان و حفاظت از قلعه ها و راهها در کوههای سلیمان جابجا کرد و از راه کرماش، اسیکار و بدخوا وارد کابل شد. همچنان از سرکوب جمعی دزدان افغان در گرمسیر و نواحی قندهار تا کنار رود سند و زمین بوسی کلانتران پربل/برمل و افغان خرشوانی صحبت شده است [۱۸ و ۱۹].

دوره چهارم – سده ۱۶: دوران بابر (ذکر نام های قبایل امروزی افغان)

نخستین نام های قبایل امروزی افغان در اوایل سده ۱۶ در بابرنامه ذکر شده است. آثار مهم این دوره شامل بابرنامه (۱۵۳۰)، تاریخ رشیدی حیدر دوغلات (۱۵۴۵)، مرات الممالک علی کاتبی (۱۵۵۷) و احسن التواریخ حسن بیک روملو (۱۵۷۷) است.
بابرنامه بابر (۱۵۳۰) [۲۰] نخستین اثری است که از موجودیت قبایل مختلف افغان در مربوطات ولایت کابل (لوگر، غزنی، بامیان، پکتیا/پکتیکا، ننگرهار وغیره) سخن گفته که در شرق آن پرشاور (پشاور)، در غرب آن غور، در شمال آن قندز و در جنوب آن فرمل، نغز، بنو و افغانستان قرار دارد و در آن ۱۰ – ۱۱ زبان عربی، فارسی، ترکی، مغولی، هندی، افغانی، پشه ای، پراجی، بره کی، لمغانی وغیره وجود دارد. بابر گوید که بجور، سواد، پرشاور و هشنغر قبلا از توابع کابل بوده است.
او علاوه کرده است که در راه میان کابل و ننگنهار افغان های قطاع الطریق خرلجی/خلجی مصروف راهزنی اند. او گفته که غزنی را زابل هم گفته اند و حتی قندهار را شامل آن دانسته اند که صحرانشینان آن هزاره و افغان اند. بابر از سرکوب قبایل مختلف افغان

(ترکلانی، غلجی/خرلجی/غلچی/خلچی/غلیچی/غلچه، بنگش، خوگیانی/گاگیانی، توری، لندر، مهمند، دلزاک/دله زاک، یوسفزی/یوسف زایی، کورانی، کیوی، سور، عیسی خیل، نیازی، خضرخیل، شیموخیل، محمد زایی، عبدالرحمن، یوسف خیل، افریدی، وزیری) با تفصیل بحث کرده است.

بابرنامه همچنان نخستین اثری است که از زبان افغانی و اولین واژه افغانی (لیار – راه) یاد کرده است [بابر گوید: «کوههای خواجه اسماعیل و دشت و دوکی و افغانستان یک نوع بوده، همه پست، کم علف، کم آب، بی درخت، بدنما و بی فایده است مانند مردمانش... از سرده سوار شده، دشت کتواز پیموده... یکراست به رود قیاقتو و اولابه تو رسیدیم و از این رود راهی به سوی خواجه اسماعیل شیربتی (سیریتی/سرسی) محل سکونت غلجی/غلچی/غلچه برآید... از خواجه اسماعیل کوچ کرده، به اولابه تو رسیدیم. از آنجا از راه دشت های کتواز کابل آمدیم. کوه کرماش در جنوب و شرق گردیز است». این گفته های بابر را با مسیر امیر تیمور و ادعای این بطوطه مقایسه کنید].

بابر گوید که هندوستانی ها هر غیرهندوستانی را خراسانی گویند. میان هندوستان و خراسان از راه خشکی دو بندر است: یکی کابل و دیگری قندهار.

دوره پنجم – سده ۱۶ و ۱۷: دوران مغولان هند (تاریخ سازی برای منشای افغان ها)

نخستین آثار به زبان افغانی در دوره مغولان هند، در اواخر سده های ۱۶ و اوایل سده ۱۷ بوجود آمده و این آثار عمدتا تاریخ سازی در باره منشای افغان ها و قبایل آنها است (در این دوران از یک طرف لودی ها و سوری ها به نام قبایل «افغان» در هند به حکومت رسیدند و شهرت افغان ها زیاد شد و از طرف دیگر قندهار به حیث یک ولایت مرزی فوق العاده مهم و بازرگانی در بین دو امپراتوری بزرگ صفویان پارس و مغولان هند چندین بار دست به دست گردید).

آثار مهم این دوره شامل خیرالبیان بایزید روشان (۱۵۷۷)، اسرارالافاغنه حسین ابن صابر (۱۵۸۰)، تاریخ اکبری (۱۵۸۴)، تذکره همایون و اکبر (۱۵۹۰)، طبقات اکبری (۱۵۹۳)، اکبرنامه (۱۵۹۵)، آیین اکبری ابوالفضل (۱۶۰۰)، مخزن الاسلام درویزه ننگرهاری

(۱۶۰۵)، تاریخ فرشته (۱۶۰۶)، تذکرت الابرار درویزه ننگرهاری (۱۶۱۱)، مخزن افغانی نعمت الله هروی (۱۶۱۱)، احیاالملوک شاه حسین (۱۶۱۸)، شیرشاهی تاریخ (۱۶۲۰)، توزک جهانگیری (۱۶۲۷)، روضت الصفویه جنابدی (۱۶۲۷)، عالم آرای عباسی (۱۶۲۸)، ذیل عالم آرای عباسی (۱۶۴۲)، تاریخ شاهی احمد یادگار (۱۶۴۴)، برهان قاطع (۱۶۵۱)، بادشاهنامه حمید لاهوری (۱۶۵۵)، عباسنامه وحید قزوینی (۱۶۶۳)، خلدبرین واله قزوینی (۱۶۶۷)، عالمگیرنامه (۱۶۶۸)، شاه جهان نامه (۱۶۶۹)، قصص الخاقانی شاملو (۱۶۷۴)، مرات العالم اورنگزیب (۱۶۸۰)، از شیخ صفی تا شاه صفی (۱۷۰۴) و ماثر عالمگیری (۱۷۰۸) است. محتوای شمار زیادی از این آثار شامل منازعات مغولان هند با قبایل افغان در گستره های کوههای سلیمان و درگیری های مغولان هند با صفویان پارس بر سر قندهار است.

خیرالبیان (۱۵۷۷) [۲۱] نخستین اثر به زبان افغانی/پشتو است. بایزید روشان با آنکه نام زبان را یاد نکرده، اما گفته که به چهار زبان است [عربی، فارسی، افغانی و هندی].

اسرارالافاغنه (۱۵۸۰) [۲۲] رساله کوچکی است که اصل آن به زبان افغانی بوده، اما تلخیص پارسی آن در دست است. این رساله افغانان را از نسل بنی اسراییل (داستان ملِک طالوت که دو پسر به نام های برکیا و ارمیا دارد) گفته که در دوران سلطنت محمود به غزنه آمدند و در کوههای سلیمان مستقر شدند. واژه پتان بار نخست در همین رساله ذکر شده است.

اکبرنامه (۱۵۹۵) [۲۳] از سرکوب قبایل مختلف افغان (بنگش، بنو، عیسی خیل، یوسف زیی وغیره) به هنگام حملات بابر به هند، لودی/سوری ها؛ سرکوب قبایل افغان (خلیل، مهمند، کررانی، بنگش وغیره) توسط همایون و همچنان سرکوب افغان های شنواری، یوسف زیی، تاریکیان، مهمند، غوریه خیل، بنگش وغیره توسط اکبر بحث کرده است.

آیین اکبری (۱۶۰۰) [۲۴] از رفتن یوسف زی ها به ولایات بنیر، سواد و بجور از کابل در دوران الغ بیگ، موجودیت اقوام مختلف افغان در سرکار قندهار (ترین، کاکر، غلزی، پنی، ابدالی، مسوانی)، منشای بنی اسراییلی (سربن، غرغشت و بتن) و قبطی بودن افغانان (و پیداش غلزی، لودی و سروانی) گفته است. ابوالفضل سرکار کابل را از اقلیم سوم و

چهارم دانسته و حدود آن را از هندوکش در شمال تا رود سند در شرق و از قره باغ قندهار و غور در غرب تا فرمل و نغر در جنوب گفته است.

مخزن الاسلام (۱۶۰۵) [۲۵] به زبان مخلوط افغانی و پارسی بوده و نخستین اثری است که از واژه های پشتو، پشتون و پشتونخواه افزون بر افغانی و افغان یاد کرده است. این اثر همچنان در مورد شخصی بنام عبدالله گفته که از ننگرهار در موضع مهمند توديع نموده، در پرشو به میان افغانستان آمده، در میان غربخیل در قبیله خلیل مقام گرفت و چون افغانان مردم بی علم بودند، در تپلست او افتادند.

تاریخ فرشته (۱۶۰۶) [۲۶] افغانان را از نسل قبطیه فرعون دانسته که پس از غلبه حضرت موسی به هند آمدند و در کوههای سلیمان ساکن شدند. او گوید که افغان های مسلمان در سال های ۷۶۰ مواضع معموره هند مثل کرمان و شنوران و پشاور را تصرف کردند و راجه لاهور با ایشان به جنگ پرداخت، مردم کابل و خلج به کمک ایشان رفتند. هنگام برگشت و در پاسخ به مردم در مورد احوال مردم کهستان گفتند، کهستان مگوييد، بلکه افغانستان بگوييد، چون به جز از افغان و غوغا در آنجا چیز دیگری نیست. به این علت پارسی زبانان امکنه آنها را افغانستان و خود شان را افغان خواندند.

بر بنیاد تاریخ فرشته، از اینکه افغان ها در عهد سلاطین اسلام بار اول به هند آمدند و در بلده پتنه ساکن شدند، اهل هند آنها را پتان خواندند. او همچنان گوید که راجه لاهور چند موضع از لمغانات را به افغانان و خلج داد تا از ورود لشکر اسلام (سامانیان) به هند جلوگیری کنند. افغانان در کوهستان پشاور حصاری کشیدند، آن را خیبر نامیدند و ولایت روه را تصرف کردند (روه از سواد باجور تا قصبه از توابع بهکر و از حسن ابدال تا کابل و قندهار است). در عهد غزنویان راجه لاهور شیخ حمید را مامور ضبط ولایت (روه) و ملتان و لمغان کرد که بعد با سبکتگین همنوا شد و در مقام خود باقی ماند؛ اما سلطان محمود آنها را سرکوب و مطیع ساخت.

تذکرت الابرار (۱۶۱۱) [۲۷] نیز مطالب زیادی در مورد بنی اسراییلی بودن افغانان، ویژگی های آنها، سکونت اصلی آنها در کوههای سلیمان، آمدن یوسف زی ها به نواحی

کابل و سپس به ننگرهار، جنگ با مهمند، تسخیر صوات، راندن دلازاک ها از آب سند وغیره بحث کرده است.

مخزن افغانی (۱۶۱۱) [۲۸] یا «تاریخ خان جهانی» که به فرمان خانجهان لودی در عهد جهانگیر نوشته شده، نخستین اثری است که با تفصیل در مورد بنی اسراییلی بودن افغان ها (شجره آنها)، داستان آمدن آنها به کوههای غور و غزنین و کابل و قندهار سخن گفته و ماخذ تمام منابع بعدی داخلی و خارجی در مورد افغان ها شده است.

مطابق این اثر، سلطان شهاب الدین غوری به هنگام برگشت از هند این جماعت را در کوهستان روه و کوه سلیمان و اشنغر و سواد باجور از حدود کابل تا دریای نیلاب و از نواحی قندهار تا سرحد ملتان آبادان ساخت و ملک معزالدین غوری را با ۲۰ هزار کس فرمان داد تا این جماعت را خانه کوچ از کوهستان غور نقل داده، به این کوهستان آورده آبادان ساخت و روه عبارت از کوه مخصوصی است که از سواد باجور تا قصبه سیوی از توابع بهکر و از حسن ابدال تا کابل و قندهار واقع است و کوه سلیمان و کوه اشنغر در مابین این کوه است و اولین شهری که در کوهستان بعد از آمدن ایشان آبادان کرده شد، اشنغر بود.

در این اثر برای افغان ها یک شجره قومی-قبیلوی بیش از دوهزار ساله ساختند (در رقابت با مغولان و هندوان) و آنها را با پیامبران و شاهان گذشته یهودان، قبطیان و عربان وصل کردند تا عقده حقارت آنها ارضا شود [۲۹ و ۳۰]. در این اثر ولایت افغانستان معادل روه خوانده شده است. در آثار همین دوران است که خلجی/غلجی ها نیز غلزی ها (فرزندان دزد) نامیده شده اند.

تاریخ شاهی (۱۶۴۴) یا «تاریخ سلاطین افاغنه» [۳۱] به گونه مفصل در باره چگونگی به قدرت رسیدن لودیان (۱۴۵۱ – ۱۵۲۶) و سوریان (۱۵۴۰ – ۱۵۵۵) در هند (به ویژه از مکر و تزویر آنها) بحث کرده است.

عالمگیر نامه (۱۶۶۸) [۳۲] به صورت مفصل از آمدن یوسف زیی ها از مسکن اصلی آنها (قندهار و قره باغ) به صوب کابل (در دوران میرزا الغ بیک حاکم کابل) و لمغانات

و سپس تصرف سرزمین های سواد و بجور و شورش های آنها به مقابل شاهان مغول و سرکوب ایشان گفته است.

+ + +

در منابع اروپایی برای بار نخست واژه های اغوان (Agwans) و پتان (Puttans) در همین دوران و در سفرنامه توماس هربرت (۱۶۳۸) آمده است. او آنها را مردمانی گوید که مصروف دزدی و غارتگری در مسیر کاروان های قندهار-لاهور اند [۲۹].
اغوان (Aguvanes) و پتان (Patanes) بعدا در نقشه امپراتوری مغول در ۱۶۵۲ در قندهار نوشته شده است (نقشه ۱ دیده شود). این نام ها در نقشه های بعدی تا ظهور نام اغوانستان (Agvanistan) در نقشه ۱۷۷۹ امپراتوری پارس تکرار شده است [۳۳].



نقشه ۱. نام اغوان و پتان در ولایت قندهار در نقشه ۱۶۵۲ امپراتوری مغول [۲۹]

نام «اوغان» و «اغوان» در سفرنامه برنیر (۱۶۷۶)، انقلابات امپراتوری مغول (۱۶۷۶)، سفرنامه تاورنیه (۱۶۷۶)، سفرنامه سانسون (۱۶۹۵) و سیاحت نامه شاردن

(۱۷۱۰) تکرار شده است. سفرنامه سانسون منشای افغان ها را ارمنی/تاتاری و سفرنامه شاردن آنها را تاتار معرفی کرده است [۲۹].

دوره ششم – سده ۱۸ : دوران غلجاییان (در قندهار/اصفهان) و ابدالیان (در قندهار/کابل)

ظهور حاکمیت غلجی/هوتکی ها در قندهار/صفویان و حاکمیت درانیان/ابدالیان در قندهار/کابل در سده هجدهم صورت گرفت.

آثار مهم پارسی این دوره شامل مرآت واردات شفیع تهرانی (۱۷۳۰)، زبدت التواریخ محسن مستوفی (۱۷۳۹)، تاریخ مرصع افضل ختک (۱۷۴۰)، تاریخ نادرشاهی شفیع تهرانی (۱۷۴۳)، جهانگشای نادری (۱۷۴۷)، دره نادری (۱۷۵۳)، عالم آرای نادری (۱۷۵۳)، تاریخ رحمت خانی (۱۷۶۷)، خلاصت الانساب (۱۷۷۰)، تاریخ احمدشاهی (۱۷۷۳)، بیان واقع عبدالکریم (۱۷۷۹)، ماثرالامرا صمصام الدوله (۱۷۸۰)، مجمل التواریخ گلستانه (۱۷۸۲)، احوال شیخ حزین (۱۷۸۳)، رستم التواریخ هاشم آصف (۱۷۸۵)، گلستان رحمت مستجاب خان (۱۷۹۲)، مجمع التواریخ مرعشی (۱۷۹۳)، تاریخ گیتی گشا (۱۷۹۵)، فواید صفویه قزوینی (۱۷۹۶)، احسن التواریخ ساروی (۱۷۹۶) و تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸) است.

مرآت واردات شفیع تهرانی (۱۷۳۰) [۳۴] نخستین اثر فارسی در باره حوادث قندهار گوید که میرویس گرگین را شبانه در خوابگاه کشت و *سکه و خطبه به نام بهادرشاه نمود*؛ اما **زبدت التواریخ محسن مستوفی (۱۷۳۹)** [۳۴] به گونه مفصل در باره حوادث قندهار و هرات و نقش ابدالیان (سعدالله) و غلجاییان (میرویس) و تهاجم محمود بر اصفهان گوید. مطابق او گرگین در سال های ۱۷۰۷ توسط میرویس در نیمه شب و به هنگام نوبت کشیک چیان میرویس در باغی کشته شد. او دلیل عقده میرویس به مقابل پارسیان را تجاوز جمعی از گرجیه با مادر محمود در شب عروسی میرویس و کینه او گفته است.

افضل خان ختک (۱۶۶۴ – ۱۷۴۰) که معاصر میرویس است، حوادث آن روزگار را تا ۱۷۲۴ **در تاریخ مرصع** [۳۶] به زبان افغانی/پشتو بیان کرده است. او ذکر مفصلی در بیان غوری و خشی و کرلانی و سایر قبایل افغانی/پشتون و آمدن آنها به صوبه کابل و

سوات دارد. او داستان دیگری در باره میرویس دارد و گوید که میرویس در اصل غلجی و اوتک است. شهنواز در قضیه بلوچ ها از میرویس کمک خواست و میرویس با لشکر غلجی به قندهار آمد و از شهنواز خواست که بیرون بیاید و شهنواز با جمعیت کم بیرون شد. میرویس بالای شهنواز حمله کرد، او را به قتل رساند و قندهار را گرفت. در این وقت اورنگزیب شاه هند وفات نمود و بهادرشاه بر تخت بود. میرویس برادر زاده خود را با عرضداشت، کلید طلا و پیش خلد منزل نزد بهادرشاه به هند فرستاد. بهادرشاه با برادر زاده میرویس در سرهند ملاقات کرد، برای او منصب سه هزاری و برای میرویس منصب پنجهزاری (و لقب پادشاه نوازخان) اعطا فرمود و حواله (یا سند قلعه داری) قندهار برای میرویس فرستاد تا *سکه و خطبه به نام بهادرشاه جاری* سازد. او گفته است که میرویس تا این تاریخ (یعنی ۱۷۱۲) در حکومت قندهار نشسته، حکومت و سرداری می کند و پشتون خوبی است!

جهانگشای نادری (۱۷۴۷) [۳۷] سومین اثر مهم پارسی است که در مورد طغیان میرویس غلیجایی در قندهار و شورش افاغنه ابدالی در هرات با تفصیل بحث کرده است. او گوید که میرویس پس از سفر مکه در ۱۷۰۹ وارد قندهار شد و در وقتی که گرگین به عزم تنبیه طایفه کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود، بر سر او ریخت، او را دستگیر نمود، به قتل رساند و مدت ۸ سال در قندهار حکومت کرد! او از فرستادن زینب خواهر بزرگ حسین (برادر محمود حاکم قندهار) با تعدادی از سرکردگان غلیجایی به رسم ننوات به نزد نادر افشار و اخذ فرمان عفو گفته است.

عالم آرای نادری (۱۷۵۳) [۳۸] هم از حوادث قندهار (گرگین و میرویس)، شورش افاغنه ابدالی هرات، تقابل ابدالی ها و غلجایی ها و مشکلات ایجادی توسط افغانان در کوهستان های خیبر نگاشته است. او گفته که میرویس پس از برگشت به قندهار ۳ هزار کس فراهم نمود، روز دیگر به هیئت اجتماع دولت به سرای گرگین ریخت، او را به قتل رساند و پس از دو سال به اجل طبیعی مرد! همچنان از فرستادن زینب خواهر حسین شاه به نزد نادر افشار به جهت امان طلبی و تسلیمی حسین شاه با سرداران و سرخیلان و ریش سفیدان و متعلقان او به درگاه جهانگشاه نوشته است.

تاریخ رحمت خانی (۱۷۶۷) [۳۹] در باره خصومت در بین قبایل مختلف افغان (یوسف زی، شخی، محمدزی، ککیانی، ترکلانی، شلانی وغیره) و تهاجم آنها بر کابل، پشاور و سوات بحث کرده است.

خلاصت الانساب (۱۷۷۰) [۴۰] افغان (به فارسی) و پتهان (به هندی) و پشتون (به افغانی) را یکی دانسته، لودی و غلجی را از طرف مادر پشتون گفته و در باره منشا و سکونت آنها در کوههای سلیمان، غزنی و قندهار در دوران غزنویان و غوریان نگاشته است. اشغال مناطق تاجیکان صوات توسط یوسف زیی ها را توضیح داده و گوید که اقوام زیادی مانند صواتی، فرمولی وغیره که زبان شان افغانی شده، در اصل افغان نیستند.

تاریخ احمد شاهی (۱۷۷۳) [۴۱] نخستین اثر معتبر از دوران احمدشاه ابدالی است که از حوداث آن دوره و منسوبیت احمد شاه به ایل جلیل درانی سخن گفته و از درانیان، مهمند، وردک، قزلباش، غلجایی، تاجیک و تاتار نام برده است. در تاریخ احمد شاهی واژه افغانستان وجود ندارد.

در **بنای شهر جدید قندهار (۱۷۴۷)** [۴۲] توسط احمد شاه ابدالی چنین نوشته شده است:

دمی که شاه شهامت مدار احمد شاه　　　به استواری همت بنای شهر نهاد
جمال ملک خراسان شد این تازه بنا　　　ز حادثات زمانش خدا نگه دارد

در تاج گذاری تیمورشاه **(۱۷۷۲ – ۱۷۹۳)**، چنین گفته شده است:

کابل امروز به آئین کیان جشن گرفت　　　که نهد تاج به سر شاه خراسان امروز

ماثرالامرا صمصام الدوله (۱۷۸۰) [۴۳] از داستان میرویس غلزی و تعامل او با گرگین و فرستادن ایلچی به هندوستان و دریافت منصب پنج هزاری و خطاب پادشاه نواز خان و سند قلعه داری قندهار یاد کرده است.

مجمل التواریخ گلستانه (۱۷۸۲) [۴۴] اثر مهم دیگری در باره ابدالیان، چگونگی به قدرت رسیدن احمد خان ابدالی و آزاد خان افغان غلزه است. داستان به قدرت رسیدن احمد خان ابدالی به گونه ای است که لشکر افغان و اوزبک پس از قتل نادرشاه سه منزل طی کردند. سرکردگان افغان مشورت نمودند که باید تا رسیدن به قندهار سرداری داشته باشند.

همگی یکجا شدند، احمد خان را به سرداری پذیرفتند و درویشی (بنام صابرشاه لاهوری) دسته علفی را چید و به جای جیقه بر سر او نصب کرد، ملقب به احمد شاه ساخت و از آنجا روانه قندهار شدند!

احوال شیخ حزین (۱۷۸۳) [۴۵] از به قدرت رسیدن افغانان قلزه ای در قندهار به سرکردگی میرویس و ابدالیان در هرات گفته است.

رستم التواریخ هاشم آصف (۱۷۸۵) [۴۶] شرح کاملا متفاوتی از داستان حاجی امیرخان ملقب به میر اویس بزرگ قوم افغان غلجه و کشتن گرگین خان در حمام دارد.

گلستان رحمت مستجاب خان (۱۷۹۲) [۴۷] داستان مفصلی از ابدالیان و احمدشاه از قبیله سدوزی و آمدن آنها از ملتان به هرات دارد.

مجمع التواریخ مرعشی (۱۷۹۳) [۴۸] بصورت مفصل در باره شورش افاغنه غلزه و ابدالی، احوال آنها و داستان میرویس و گرگین بحث دارد. مرعشی به اساس سکه محمود (سیادت انتساب) امیر اویس یا میرویس را سید و مسکن آنها را قلات غلزه گفته است. او گفته که امیر اویس پس از برگشت به قندهار و خدعه قوم کاکری و فرستادن نیرو های عمده گرگین به آن جا در نیمه شب بر حرم سرای گرگین آمد و پیام داد که خبر موحشی دارد. وقتی گرگین از حرم بیرون شد، او را دستگیر نمود و به قتل رساند (۱۷۱۰). مجموع حکومت امیر اویس در قندهار الی مردن او (۱۷۱۶) حدود ۶ سال است. مرعشی سال ورود قبایل ابدالی به هرات و ساکن شدن آنها در آنجا را در حوالی ۱۵۹۲ گوید که تعداد آنها در دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به ۶۰ هزار خانواده افزایش یافته و سردار آنها لقب سلطانی داشت.

فواید صفویه قزوینی (۱۷۹۶) [۴۹] معلومات جالبی در باره مخالفت شیرخان افغان با علی مردان خان بیگلربیگی قندهار، افاغنه غلزه و ابدالیه/درانیه و حوادث کندهار دارد. قزوینی هم سوری ها را افغان نمی داند، بلکه یکی از ابنای حکام غور می داند که به میان افاغنه رفت و دختر افغانی را به نکاح خود گرفت، اما در فرقه های افاغنه مشهور شد. مدت حکومت میرویس را حدود ۱۰ سال گوید! او گوید که طایفه ابدالی در اول رعیت طایفه غلزه و مورد اذیت آنها در اطراف قندهار و رعیت سلاطین صفوی بودند. سرانجام،

سدو به نزد شاه عباس دوم (۱۶۴۲ – ۱۶۶۷) رفت، در زمره ملازمان او به منصب «مرکب باشی» سرافراز گشت، ابدالی ها را از ذلت و رعیتی قوم غلزه نجات داد و به امر پادشاه، آنها را از سرحد قندهار و کابل کوچانید، در سرحدات هرات ساکن ساخت. شاه عباس ثانی کلانتری هرات را به خانواده سدو تفویض کرد و به علت خدمات شایان به شاه عباس ثانی، به لقب «سلطانی» سرافراز شد. قزوینی گوید که نادر افشار گوش های احمد خان ابدالی را که یساول صحبت او بود، به سبب تقصیری بریده بود.

تاریخ محمدی یا احسن التواریخ (۱۷۹۶) [۵۰] نام اصلی احمد خان ابدالی را احمد بیگ و از نجبای افاغنه ابدالی قندهار و یساولان صحبت خاص نادرشاه افشار دانسته است.

تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸) [۵۱] دومین اثر مهم تاریخی از دوران سلطنت ابدالی ها پس از تاریخ احمد شاهی است که در دوره زمان شاه درانی نوشته شده است. در این اثر در باره منشای افغان ها، به قدرت رسیدن نادر افشار، سقوط قندهار، چگونگی به قدرت رسیدن احمد خان درانی و حوادث آن دوره (تا زمان شاه) بحث شده است. در این اثر داستان به قدرت رسیدن احمد خان ابدالی بدین گونه است: احمد خان پس از قتل نادر معه سه، چهار هزار سوار ابدالی صبح هنگام با قزلباشیه جنگ نمود، آنها را هزیمت داد و با مال و اموال اردوی نادری روانه قندهار شد.

احمد خان در این سفر، درویش مجذوبی بنام صابر شاه لاهوری را که حدود سه سال پیش وارد اردوی نادری شده بود، با خود همراه گرفت و آن درویش پس از طی یکی دو منزل از احمد خان درخواست نمود که پادشاه شود. درویش صفه ای از گل ساخت، احمد را بر آن نشاند و کاه سبزی بر سر او گذاشت و فرمود که تو دُر دُرانی. در آنجا شاه ولی خان بامیزایی ملقب به اشرف الوزرا، سردار جهانخان به حیث میر بزن و سپه سالار و شاه پسند خان به حیث امیر لشکر تعین شدند و هر کس را فراخور آن به خدمات و مراتب سرفراز ساخت.

+ + +

آثار مهم انگلیسی/اروپایی این دوران شامل سقوط اصفهان گیلاننتز (۱۷۲۳)، زندگینامه میرویس افسر سویدنی (۱۷۲۴)، سفرنامه کروزینسکی (۱۷۲۸)، حکومت نادرشاه ویلیم

فلور (۱۷۴۰)، تاریخ نادرشاه جیمز فریزر (۱۷۴۱)، تاریخ واقعی نادرشاه سیخترمان (۱۷۴۲)، تاریخ کامل توماس قلی (۱۷۴۲)، سفرنامه ژان اوتر (۱۷۴۳)، انقلابات پارس (سلطنت سلطان حسین و تهاجم افغان ها) جوناس هان وی (۱۷۵۳)، تاریخ ارمنسان چمیچ (۱۷۸۰) و نامه وانیستارت در مورد رساله «اسرارالافاغنه» در باره منشای یهودی افغان ها (۱۷۸۴ / ۱۷۹۹) است.

زندگینامه میرویس افسر سویدنی (۱۷۲۴) [۵۲] نخستین اثری است که با تفصیل از زندگینامه میرویس و همکاری مردمان بلوچ و اغوان با پدر او در تسخیر قندهار گوید. او پدر میرویس را یک خان تاتار و مادر او را دختر یک خان بزرگ اوزبک گوید.

سفرنامه کروزینسکی (۱۷۲۸) [۵۳] معتبرترین اثر در دنیای غرب است که با تفصیل از سقوط صفویان توسط میرمحمود افغان و فجایع او در قتل عام اصفهان نقل نموده و ماخذ عینی آن دوران شمرده شده است. او نخستین فردی است که از کوچ دادن اغوان ها از شروان البانی/ارمنی میان دریای خزر و کوههای قفقاز به کوههای سلیمان نوشته است. دو اثر فوق منشای افغان ها را تاتاری/ارمنی گفته و تاریخ کامل توماس قلی (۱۷۴۱) و تاریخ ارمنسان چمیچ (۱۷۸۰) این موضوع را تایید نموده است.

حکومت نادرشاه ویلیم فلور (۱۷۴۰)، تاریخ نادرشاه جیمز فریزر (۱۷۴۱)، تاریخ واقعی نادرشاه سیخترمان (۱۷۴۲) و سفرنامه ژان اوتر (۱۷۴۳) در باره ابدالیان/غلزاییان و اغوان ها نوشته اند.

انقلاب های پارس جوناس هان وی (۱۷۵۳) [۵۴] اثر مهمی است که با تفصیل در باره منشای افغان ها (ارمین، افغان و کاردویل که پسران یافیث بودند) معلومات داده است. به قول او، اولاده افغان در جریان زمان زیاد شدند، ارمنستان را ترک کردند و در کوههای سلیمان ساکن شدند و منشای قبایل خلجی و ابدالی اند [۵۵].

نامه وانیستارت در مورد دریافت رساله «اسرارالافاغنه» (۱۷۸۴) [۵۶]، ترجمه آن به انگلیسی و نشر آن در ۱۷۹۹، گام مهمی در شناخت منشای یهودی افغان ها (برکیا و ارمیا پسران مِلِک طالوت) در منابع انگلیسی است.

دوره هفتم – سده ۱۹: دوران فروپاشی امپراتوری درانی، آغاز بازی بزرگ توسط هند برتانوی و روسیه تزاری و ایجاد منطقه/دولت حایل توسط آنها

آغاز سده ۱۹ برابر به فروپاشی امپراتوری درانی، نزاع در بین فرزندان تیمورشاه و ایجاد حاکمیت های مستقل در بین برادران سدوزی و بارکزی در پشاور، کابل، قندهار و هرات است. هند برتانوی به خاطر نگرانی از اتحاد پارس و فرانسه و حمله آنها به هند در ۱۸۰۸ الفنستون را به دربار شاه شجاع به پشاور فرستاد و او در ۱۸۰۹ با شاه شجاع به نام «شاه کابل» معاهده دوستی و همکاری امضا کرد. پس از آن پای نمایندگان تجاری-سیاسی انگلیس در منطقه باز گردید. خطر پیشروی روسیه در آسیای میانه منجر به مداخلات مستقیم هند برتانوی، جنگ های انگلیس-افغان در ۱۸۳۹ (نصب شاه شجاع) و ۱۸۷۹ (نصب یعقوب/عبدالرحمن) و ایجاد «منطقه/دولت حایل» در بین هند برتانوی و روسیه تزاری گردید.

آثار مهم پارسی در این دوره شامل تذکره رضا برنابادی (۱۸۱۲)، بستان السیاحه (۱۸۳۱)، ریاض السیاحه (۱۸۳۲)، واقعات شاه شجاع (۱۸۳۵)، جنگنامه غلامی (۱۸۴۳)، محاربه کابل و قندهار عبدالکریم (۱۸۴۷)، تاریخ احمد (۱۸۵۰)، نوای معارک شکارپوری (۱۸۵۵)، روضت الصفا ناصری (۱۸۵۶)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان علیقلی میرزا (۱۸۵۷)، تاریخ درانیان شیرازی (۱۸۶۰)، گزارش سفارت کابل قندهاری (۱۸۶۹)، گلشن امارت نوری (۱۸۷۰)، جریده شمس النهار (۱۸۷۳)، تاریخ افغان سید جمال الدین (۱۸۷۹)، تاریخ سلطانی (۱۸۸۱)، داستان ترکتازان هند فدایی (۱۸۸۶)، فرهنگ آنندراج (۱۸۸۸) و تواریخ خورشید جهان (۱۸۹۴) است.

بستان السیاحه (۱۸۳۱) و ریاض السیاحه (۱۸۳۲) شیروانی [۵۷] از دو فرقه مشهور ابدالی و غلجایی و اختلاف فراوان در منشای افغان ها گوید.

واقعات شاه شجاع (۱۸۳۵) [۵۸] با آنکه از ولایت افغانستان (یعنی کابل و قندهار) نام گرفته، اما کتاب واقعات خود را به «مورخان خراسان» تقدیم کرده است.

جنگنامه غلامی (۱۸۴۳) [۵۹] شاه شجاع و امیر دوست محمد را بیش از ۸۰ بار «شاه کابل» نامیده است.

محاربه کابل و قندهار (۱۸۴۷) [۶۰] از شورش افغانان بلوچ اطراف قلات و دادهر و غیره افغانستان متصل کوهستان بولان سخن گوید. او قندهار را پایتخت افغانستان دانسته و گوید که مبادا شاه ایران پس از تسخیر هرات و افغانستان قصد هندوستان نماید.
تاریخ احمد (۱۸۵۰) [۶۱] از بیان جلوس احمدشاه ابدالی بر سریر جهانبانی خراسان و جلوس تیمورشاه و زمان شاه بر تخت سلطنت درانیه و جنگ های آنها یاد کرده است.
نوای معارک (۱۸۵۵) [۶۲] صرف یکبار ذکر خلقت افغانستان را از کوهستان دانسته و در تمام موارد دیگر تیمورشاه، شاه شجاع، امیر دوست محمد وغیره را شاهان و سرداران خراسان گفته است.
روضت الصفای ناصری (۱۸۵۶) [۶۳] پس از معلومات در مورد طایفه غلجایی و ابدالی از چگونگی به قدرت رسیدن میرویس، تسخیر اصفهان توسط محمود و منشای افغان ها از قول تاریخ فرشته و سایرین گفته است.
تاریخ وقایع و سوانح علیقلی (۱۸۵۷) [۶۴] افغانستان را از کشمیر تا جلگه هرات دانسته و گوید که اهل اروپا آن را «ایران شرقی» گویند. شهرهای بزرگ آن هرات و کابل و پشاور و قندهار و کشمیر و بلخ و غزنین است.
تاریخ درانیان (۱۸۶۰) [۶۵] از آمدن ابدالیان به هرات، فرمان نادرشاه در مورد انتقال طایفه ابدالی از نواحی خراسان و نیشاپور به قندهار و انتقال طایفه غلجایی و هوتکی به نیشاپور گوید که وجود آنها باعث بی نظمی و فساد در افغانستان بود.
در **مُهر محمد افضل خان (۱۸۶۶)** پدر امیر عبدالرحمن بیت زیر درج است [۴۲]:

دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد   امیر ملک خراسان محمد افضل شد

سید ابوالحسن قندهاری در **گزارش سفارت کابل (۱۸۶۹)** [۶۶]، امیرشیرعلی را والی مملکت افغانستان و دوست محمد را امیرصاحب والی کابل و ممالک افغانستان مقبوضه و در جای دیگری او را والی مملکت کابلستان و افغانستان، قندهار و بلخ گفته است.
گلشن امارت نورمحمد نوری (۱۸۷۰) [۶۷]، آخرین سند معتبر نویسندگان داخلی در مورد **خراسان** نامیدن امارت شیرعلی است. این کتاب شامل سوانح طفلی و دوره امارت اول و دوم امیر شیرعلی خان است (۱۸۲۲ – ۱۸۷۰). قرار معلوم نوری از قندهار و در

دربار شیرعلی خان بوده، مراوداتی با مامورین انگلیسی پنجاب داشته و به لندن هم سفر کرده است. او از تخت نشینی امیر دوست محمد در ولایت **خراسان** در دارالسلطنت کابل سخن گفته و بعد از شکران اهل خراسان به خاطر مفاتیح ممالک خراسان و تخت نشینی امیر شیرعلی خان در ۱۸۷۰ گفته است.

جریده شمس النهار کابل (۱۸۷۳) [۶۸] از خلایق ممالک افغانستان و ترکستان در زیر سایه امیرشیرعلی خان یاد کرده است.

تاریخ افغان سید جمال الدین افغانی (۱۸۷۹) [۶۹] در باره وجه تسمیه افغان، قبایل متعدد آنها و اختلاف نظر مورخین در مورد منشای آنها سخن گفته و اظهار کرده که به نظر او افغان ها از نژاد آریایی است.

تاریخ سلطانی سلطان محمد درانی (۱۸۸۱) [۷۰] به اساس نظریات انگلیس ها، افغانستان را کشوری در بین هند و ایران و ترکستان دانسته که سرحد شمال آن کوه هندوکش است. او از اختلاف نظر مورخین در مورد منشای افغان ها یاد نموده، نظر فرشته را تایید کرده و بعد توضیحات مفصلی در باره سلاطین افغان یعنی لودی ها، سوری ها، غلجایی ها و درانی ها دارد. غلجی ها و لودی ها را اولاده شاه حسین غوری و سوری ها را از طایفه سور غوری دانسته است. نام پدر میرویس را حسین بن ملکیار هوتکی گوید. نام زن او را خانزاده گفته که دختر جعفر خان صدوزیی بوده است.

داستان ترکتازان هند فدایی (۱۸۸۶) [۷۱] از منشای افغان ها سخن گفته و افغانستان را نام تازه دانسته است. او روایت دیگری از نام خلج و غلج و گزارش های تاریخی دارد.

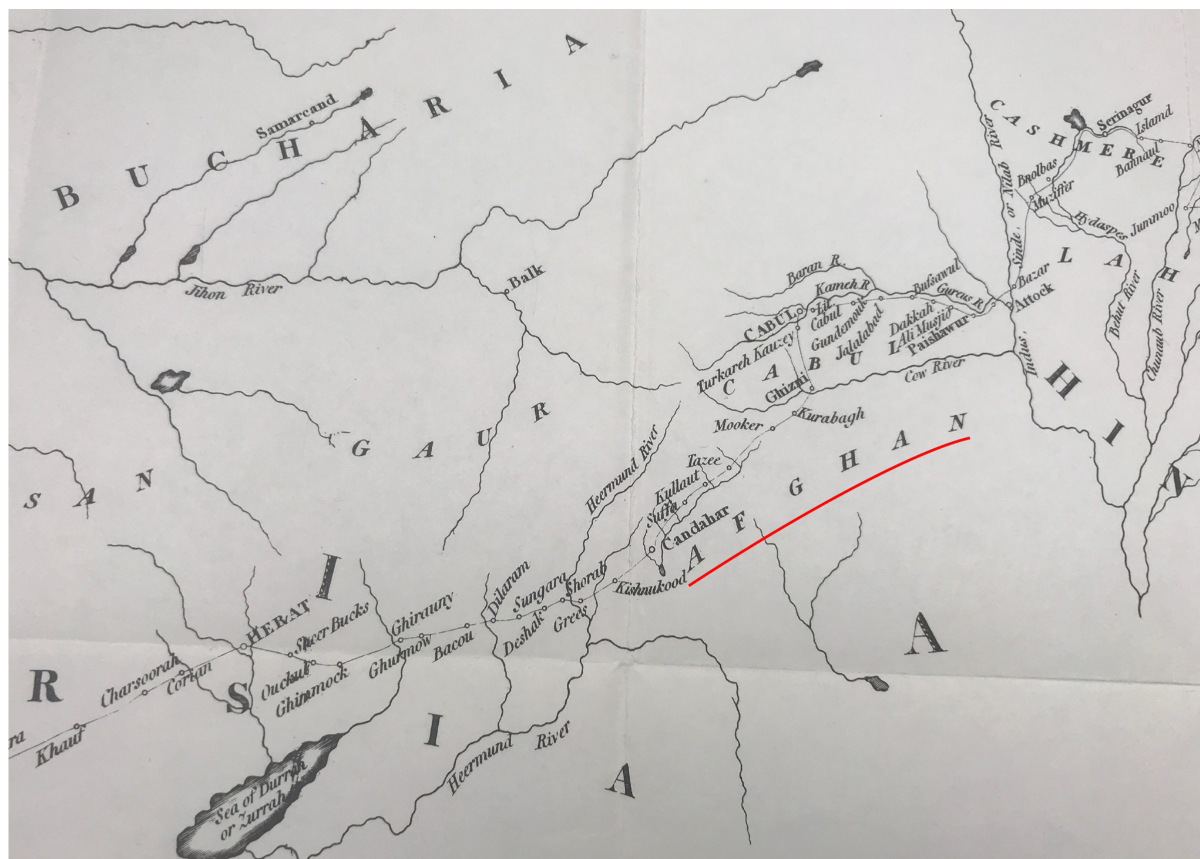
تواریخ خورشید جهان شیرمحمد گنداپور (۱۸۹۴) [۷۲] که تنقیداتی بر کتاب «حیات افغانی» دارد، افسانه مخزن افغانی در مورد منشای افغان ها را تکرار کرده است. او گوید که تمام ممالک میدانی و کوهستانی افغانستان در تصرف قوم تاجیک و هزاره بود.

+ + +

آثار مهم انگلیسی این دوران شامل سفرنامه جورج فوستر (۱۷۹۸)، آثار ویلیام جونز (۱۷۹۹)، جغرافیایی هند شرقی (۱۸۱۵)، گزارش سلطنت کابل (۱۸۱۵)، تاریخ پارس جان ملکوم (۱۸۱۵)، سفرنامه مورکرافت (۱۸۲۴)، جغرافیایی هند شرقی (۱۸۲۸)،

منشای افغان ها ستیوارت (۱۸۲۹)، سفرنامه برنس به بخارا (۱۸۳۴)، تاریخ پارس جیمز فریزر (۱۸۳۴)، سفرنامه کونولی (۱۸۳۴)، بازدید از غزنی، کابل و افغانستان ویگنی (۱۸۴۰)، آریانای باستان ویلسن (۱۸۴۱)، گزارش سفرهای میسن (۱۸۴۲)، ماموریت کابل برنس (۱۸۴۳)، ژورنال انجمن آسیایی بنگال (۱۸۴۵)، زندگی امیردوست محمد موهن لال (۱۸۴۶)، تاریخ جنگ در افغانستان ویلیام کی (۱۸۵۱)، ملاحظات راورتی در باره منشای افغان ها (۱۸۵۴)، مقالات مارکس و انگلز (۱۸۵۷)، ژورنال ماموریت سیاسی افغانستان (۱۸۵۷)، تاریخ افغان ها فیریر (۱۸۵۸)، حیات افغانی (۱۸۶۷)، نژاد های افغانستان بیلیو (۱۸۸۰)، قبایل پنجاب ایبیتسن (۱۸۸۳)، یادداشت های راورتی در باره افغانستن و بلوچستان (۱۸۸۸)، پژوهشی در تبارشناسی افغانستان بیلیو (۱۸۹۱)، فرهنگ قبایل پنجاب و ولایت شمالغرب (۱۸۹۲) و فرهنگ قبایل پتان (۱۸۹۹) است.

سفرنامه فوستر (۱۷۹۸) [۷۳] که مولف آن در ۱۷۸۳ از شهر کابل عبور نموده، بار اول واژه افغانستان را استفاده کرده، اما حدود آن را نگفته است (نقشه ۲ دیده شود).



نقشه ۲. مسیر فوستر از طریق کشمیر، پشاور، کابل، قندهار و هرات [۷۳]

فرهنگ جغرافیایی هند شرقی همیلتون (۱۸۱۵) [۷۴] نخستین اثری است که از حدود افغانستان نام برده و آن را شامل ولایات کابل (به شمول پشاور و غزنی) و قندهار دانسته که در بین کوه هندوکش و رود سند قرار دارد؛ اما افغانستان اصلی را پشتونخواه دانسته که در مجاورت پشاور قرار دارد.

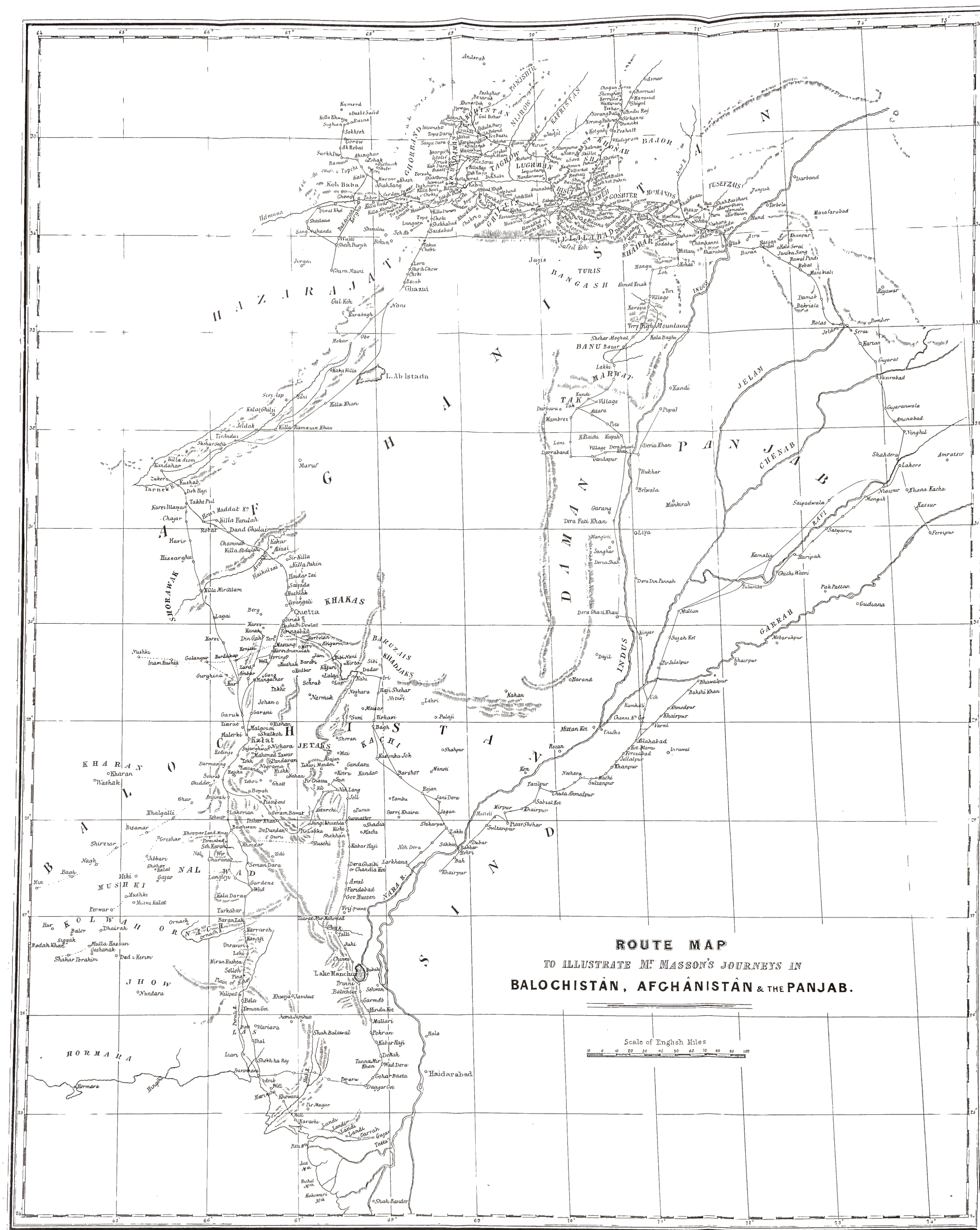
الفنستون که در ۱۸۰۹ در دربار شاه شجاع در پشاور با او به نام «شاه کابل» معاهده دوستی و همکاری امضا کرد، در **گزارش سلطنت کابل (۱۸۱۵)** [۷۵] نوشته است که افغان ها نام عمومی برای کشورشان ندارند، نامی که توسط ساکنانش بر تمام کشور اطلاق می شود، خراسان است. اما من نام «افغانستان» را که برای آنها ناآشنا نیست، بر این محدوده می گذارم (محدوده ای که از شمال به هندوکش و از شرق به رود سند تا مسکن بلوچان و سیوستان است). سپس نام افغانستان با همین مفهوم وارد ادبیات هند برتانوی و سایر نویسندگان اروپایی (مورکرافت، برنس، میسن، روارتی، فیریر، مارکس، انگلز، بیلیو وغیره) گردید و در نقشه های اروپایی ها نیز بازتاب یافت.

تاریخ پارس ملکوم (۱۸۱۵) [۷۶] فصل کاملی در باره منشای افغان ها به ویژه غلزایی ها و ابدالی ها دارد.

در **سفرنامه مورکرافت (۱۸۲۴)** [۷۷] گفته شده که کوتل اونی افغانستان را از مناطق هزاره ها جدا می کند. مقاله **منشای افغان های ستیوارت (۱۸۲۹)** [۷۸] جامع ترین پژوهش در مورد منشای «هونی» افغان هاست!

تاریخ پارس فریزر (۱۸۳۴) [۷۹] نیز حدود افغانستان را در بین کوههای هندوکش، رود سند تا سیوستان و بلوچستان و هیرمند دانسته و شهرهای عمده افغانستان را قندهار، غزنی، کابل و پشاور گفته است.

در **معاهده برتانیه با شاه شجاع و رنجیت سنگهه در ۸ جون (۱۸۳۸)** نیز منظور از افغانستان ولایات کابل و قندهار است. انگلیس ها در ۱۳ اگست ۱۸۳۹ معاهده ای با کامران به نام «شاه هرات» امضا کردند و از حل مسایل سرحدی با دیگران (به شمول شاه شجاع) گفته اند [۸۰]. میسن در **گزارش سفرهای بلوچستان و افغانستان و پنجاب (۱۸۴۲)** در مورد افغان ها و قبایل آنها نوشته است (نقشه ۳ دیده شود) [۸۱].



نقشه ۳. موقعیت افغانستان در گزارش میسن در ۱۸۴۳ [۸۱]

برنس در **ماموریت کابل (۱۸۴۳)** [۸۲] نوشته که بازرگانان همیشه از شکارپور و دیره غازی خان (شهرهای در کنار رود سند) به حیث «دروازه های خراسان» یاد کرده اند.
مارکس در مورد **معاهده پارس (۱۸۵۷)** [۸۳] از استقلال هرات و افغانستان وعدم مداخله پارس در امور این دو کشور گفته است. مارکس اظهار کرده که انگلستان به نحو شاعرانه ای افغانستان را تعریف کرده که گویی چند قبیله مختلف می تواند دولت و کشور مستقلی را تشکیل دهند. او دولت افغانستان را معادل دولت پان اسلاو گفته است.
انگلز در مقاله **افغانستان (۱۸۵۷)** [۸۴] خود گوید، افغانستان در شمال غرب هند قرار دارد: از یک سو در بین پارس و هند و از سوی دیگر در بین هندوکش و بحر هند. شهر های عمده افغانستان را کابل (پایتخت)، غزنی، پشاور و کندهار گفته است.
حیات افغانی (۱۸۶۷) [۸۵] افغانستان را مملکتی دانسته که به استثنای بلوچستان جدا کننده هند از پارس است. سرحد شمالی آن سلسله کوههای هندوکش است که آن را از ترکستان جدا می سازد. در غرب آن پارس قرار دارد و در جنوب آن بلوچستان است که تا بحر هند امتداد دارد. در شرق توسط دریای سند از پنجاب جدا شده است. او افغانستان شرقی را شامل پشاور و دیره جات و افغانستان غربی را شامل کابل، غزنی، کندهار و هرات گفته است. حیات افغانی روایت متفاوتی از میرویس و جعلی بودن منشای افغان ها در مخزن افغانی دارد [۸۶].
بیلیو در **نژاد های افغانستان (۱۸۸۰)** [۸۷] نام افغانستان را محصول موقعیت مسلط قوم افغان دانسته و گفته است، «خراسان» نامی است که مردمان این سرزمین برای کشور شان به کار می برند، در حالیکه خارجی ها آن را «افغانستان» نامیده اند.
یادداشت های راورتی (۱۸۸۸) [۸۸] محدوده سلسله کوههای بزرگ سلیمان در بین کندهار و دیره جات (از دره خیبر در شمال تا سیوی و دادر در جنوب) یعنی مسکونه اصلی قبایل افغان را افغانستان اصلی گوید و یا با نقل قول از مولف تذکرت الملوک گوید که افغانستان از کاسی غر تا مرز های ولایت کندهار است.
بیلیو در **پژوهشی در تبارشناسی افغانستان** (۱۸۹۱) [۸۹] گوید که نام افغانستان بصورت عام توسط مردم آن نه شناخته می شود و نه کاربرد دارد. این نامی است که به این مناطق

توسط همسایگان و بیگانگان به ارتباط نام قوم غالب در آن داده شده است؛ خراسان نامی است که مردمان این منطقه برای کشور شان به کار می برند، در حالیکه خارجی ها آن را افغانستان گویند!

فرهنگ قبایل پتان (۱۸۹۹) [۹۰] در باره قبایل مختلف پتان/افغان گوید که در سرحدات شمال غرب هند زندگی دارند (نقشه ۴ دیده شود).

دوره هشتم – ایجاد کشور افغانستان (تعیین مرزهای آن در اواخر سده ۱۹ و اعلان استقلال آن در اوایل سده ۲۰)

برتانیه و روسیه در اواخر سده ۱۹ مرزهای افغانستان کنونی را تعیین کردند، اما استقلال آن توسط امان الله در ۱۹۱۹ اعلان گردید. آثار مهم این دوره شامل تاج التواریخ (۱۹۰۴)، گزارش نهایی در باره افغانستان افتخارالدین (۱۹۱۰)، سراج التواریخ (۱۹۱۳)، سراج الاخیار افغانیه (۱۹۱۳ – ۱۹۱۵)، زیر آفتاب سوزان ایران نیدرمایر (۱۹۱۶)، کتاب اول افغانی (۱۹۱۷)، روایت داکتر عبدالغنی از عبدالرحمن تا امان الله (۱۹۲۰)، نظامنامه ناقلین به سمت قطغن (۱۹۲۳)، افغانستان و نگاهی به تاریخ آن (۱۹۳۱) تاریخچه مختصر افغانستان (۱۹۳۲) و معاهدات مربوط به افغانستان (۱۹۳۳) است.

نخستین آثار در مورد «تاریخ/تاریخچه افغانستان» در دوران امان الله نوشته شده است. اما میرغلام محمد غبار با نگارش دو اثر در دوران نادرشاه، تاریخ سازی برای «قوم افغان» و تاریخ چند هزار ساله برای «کشور افغانستان» را (در رقابت با تاریخ کهن ایران) بنیاد نهاد که بعد با ایجاد «پشتو تولنه» و «انجمن تاریخ» در دوران ظاهرشاه گسترش یافت و تا امروز ادامه دارد.

به اساس **تاج التواریخ (۱۹۰۴)** [۹۱] وقتی عبدالرحمن توسط انگلیس ها به پادشاهی گماشته شد، در جون ۱۸۸۰ خواهان سوالات زیر از انگلیس ها گردید: حدود مملکت من تا کجا خواهد بود، آیا قندهار هم داخل ممالک من خواهد بود؟ انگلیس ها پاسخ دادند که حکمران کابل با هیچ دولت خارجی نمی تواند روابط سیاسی داشته باشد، ولایت قندهار به حکمران مستقلی تفویض شده و در تصرف هرات نمی توانیم به شما اطمینان دهیم.

MAP TO ACCOMPANY
A "DICTIONARY OF THE PATHÂN TRIBES ON THE NORTH-WEST FRONTIER OF INDIA."
1899.

نقشه ۴. قبایل پتان در سرحدات شمال غرب هند، ۱۸۹۹ [۹۰]

فیض محمد کاتب هزاره در **سراج التواریخ (۱۹۱۳)** [۹۲]، امیرحبیب الله را پادشاه خودمختار افغانستان و ترکستان متعلقه آن نوشته است.

محمود طرزی در **سراج الاخبار افغانیه (۱۹۱۳)** [۹۳] نوشت که زبان افغانی اجداد زبان ها و ملت افغان اجداد اقوام آریایی است. طرزی در سراج الاخبار ۱۹۱۵ نوشت که ما را ملت افغان و خاک پاک وطن عزیز ما را افغانستان گویند. زبان مخصوصی را نیز مالک می باشیم که آن را زبان افغانی گویند. لذا اهم ترین آموزش ها باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، اردو، ترکی و حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد.

اسکارفن نیدرمایر در **زیر آفتاب سوزان ایران (۱۹۱۶)** [۹۴] نوشته است که فارسی زبان دربار و رسمی است؛ افغانی یعنی پشتو هرگز ضمن مذاکرات مان به گوش من نخورد. قسمت اعظم اهالی کابل را تاجیک ها تشکیل می دهند. از افغان های اصلی به غیر از خاندان امیر فقط اندکی و آن هم به صورت موقت در پایتخت به سر می برند. بقیه به صورت نیمه چادرنشین در دشت ها و کوههای این سرزمین مرتفع و یا در کوهستان دشوار مرز هند و افغانستان روزگار می گذرانند.

صالح محمد در **کتاب اول افغانی (۱۹۱۷)** [۹۵] گفته است که در ۱۹۱۵ مضمون افغانی در نصاب تعلیمی مدرسه حبیبیه داخل شد.

غبار در **افغانستان و نگاهی به تاریخ آن (۱۹۳۱)** [۹۶] نخستین شخصی است که برای افغانستان پیشینه تاریخی ۴ هزار ساله تراشیده و نام قبلی افغانستان را باکتریا و از دونیم قرن بدینسو افغانستان گفته است. او افغانستان را دارای چنان امپراتوری دانسته که حدود سیاسی آن برعلاوه افغانستان طبیعی شامل ماورالنهر، خوارزم، قسما فارس و هندوستان بوده و گاهی تعداد اتباع امپراتوری افغانستان به ۱۰۰ ملیون رسیده است.

غبار در اثر دیگر خود بنام **تاریخچه مختصر افغانستان (۱۹۳۲)** [۹۷] جغرافیای طبیعی و نژادی افغانستان را شامل افغانستان حالیه، بخارا و سمرقند، خوارزم، خراسان و کرمان، کل سیستان، بلوچستان، سند، پنجاب و کشمیر و جغرافیای سیاسی قدیم آن را برعلاوه ممالک مذکوره شامل ولایات کاشغر، ختن، قسما پارس و حوضه های هندوستان تا رود

گنگا و جمنا دانسته است. او گوید که در قرون ماقبل المسیح افغانستان بنام های باختر، اریانه، آریاورتا خوانده شده و در دوره اسلام مشهور به خراسان گردید. او سلسله های طاهری، صفاری، سامانی، غزنوی و غوری را شاهان افغانستان نامیده است.

نتیجه گیری

طوریکه این پژوهش نشان می دهد، واژه افغان بار نخست در حدود العالم (۹۸۲) ذکر شده است. البیرونی (۱۰۲۴) موقعیت افغان ها را در کوههای سلیمان تثبیت نموده و نژاد آنها را هندو گفته است (ابن خلدون نیز آن ها را جماعتی از کفار هند دانسته است). تاریخ یمینی (۱۰۲۶) و تاریخ کامل (۱۲۳۱) از سرکوب و انقیاد افغانان توسط غزنویان و غوریان و شمولیت افغان ها در لشکرکشی های آنها یاد کرده است.

واژه افغانستان بار نخست در تاریخنامه هرات (۱۳۲۱) شامل گستره کوههای سلیمان بوده است؛ مرکز آن مستونگ نام داشته (شهری در جنوب کویته/پاکستان امروزی) و مِلِک های آنها «کُرد»ها بوده اند. مِلِک شمس الدین کرت در سال های ۱۲۵۰ از هرات (پایتخت آل کرت) به ولایت افغانستان (مستونگ و سایر قلعه های مستحکم آنها در کوههای سلیمان تا رود سند) لشکر کشید و افغانستان را تابع قلمرو آل کرت ساخت.

در سده ۱۴ از «افغان های مغول» در دوران آل مظفر در کرمان ایران و شورش آنها به مقابل آل مظفر یاد شده است. داستان این اوغان های مغول با سقوط آل مظفر توسط امیرتیمور گورکانی در اواخر سده ۱۴ به پایان رسیده است؛ اما نمی دانیم که این اوغان های مغول کرمان با افغان های هندوی کوههای سلیمان چه ارتباط یا مناسبات داشتند.

نخستین نام های قبایل افغان در لشکرکشی امیرتیمور به هند و سرکوب آنها در کوههای سلیمان ذکر شده که مصروف راهزنی و راهبندی در گردنه های آن بودند. امیرتیمور در برگشت از هند، برای نگهبانی این مسیر مهم تجاری-نظامی، شمار زیاد نیروهای مغول و ۴۰۰ خانواده اوزبک را در کوههای سلیمان مستقر کرد. اما هیچ گونه معلومات بعدی در مورد سرنوشت این ناقلین مغول/اوزبک و چگونگی تعامل و آمیزش آن ها با قبایل نخستین افغان در کوههای سلیمان وجود ندارد.

قرار معلوم قبایل افغان در جریان سده ۱۵ به بیرون از گستره کوههای سلیمان هجوم بردند و وادی های کابل-پشاور تا سوات و باجور را اشغال کردند. نام های قبایل امروزی افغان (غلجی، مهمند، یوسفزی، افریدی، وزیری وغیره) برای بار نخست در جریان لشکرکشی های بابر به هند و سرکوب این قبایل در آن مسیرها ذکر شده است.
نخستین آثار زبان افغانی/پشتو (مخزن افغانی و اسرارالافاغنه) در دوران مغولان هند در اواخر سده ۱۶ ایجاد شده اند. در همین دوران، نخستین تاریخ سازی برای منشای قبایل افغانی (یهودی، قبطی، عربی وغیره) صورت گرفته است. خان جهان لودی با از دست دادن قدرت و شهرت افغانان در هند (سقوط لودی/سوری ها) و تحقیر و توهین آنها (به ویژه در دوره جهانگیر)، برای افغان ها شجره قومی-قبیلوی بیش از دوهزار ساله ساخته (در مخزن افغانی) و افغان ها را اولاده شاهان و پیامبران گذشته نشان داده تا عقده حقارت آنها ها را در رقابت با مغولان و هندوان کاهش دهد. «مخزن افغانی» مبنای تمام آثار بعدی در مورد منشای افغان ها (در داخل و خارج) شده است.
با سقوط صفویان توسط غلجی ها (در اوایل سده ۱۸) و به قدرت رسیدن آنها در اصفهان، شهرت افغانان در سراسر اروپا و تلاش برای شناخت و دریافت منشای آنها گسترش یافته است. سقوط اصفهان گلاننتز، زندگینامه میرویس و سفرنامه کروزینسکی نخستین آثار مهم در مورد افغان ها و جنایات آنها در اصفهان است که در اروپا به نشر رسیده اند. نظریات گوناگونی در مورد منشای آنها مطرح شده که تا امروز ادامه دارد.
شهرت افغان ها با تشکیل امپراتوری درانی توسط احمدشاه ابدالی در نیمه سده ۱۸ بیشتر گردید؛ اما این امپراتوری در اوایل سده ۱۹ از هم فروپاشید. با پیشروی برتانیه از جنوب و روسیه از شمال، بازی بزرگ در بین آنها در این منطقه آغاز گردید. انگلیس ها به خاطر جلوگیری از پیشروی فرانسه و روسیه بر هند برتانوی قویا وارد تعامل و معامله با سرداران افغان و امضای چندین معاهده با آنها شدند: در ۱۸۰۹ در پشاور با شجاع الملک به نام «**شاه کابل**»؛ در ۱۸۳۹ در هرات با کامران به نام «**شاه هرات**»؛ در ۱۸۵۷ در کابل با دوست محمد خان به نام «**والی/حاکم کابل و مناطق افغانستان که در اختیار او است**»؛ در ۱۸۷۹ در کابل با یعقوب خان به نام «**امیر افغانستان و متعلقات آن**»؛ در

۱۸۹۳ در کابل با عبدالرحمن خان به نام «**امیر افغانستان و متعلقات آن**»؛ در ۱۹۰۵ در کابل با حبیب الله خان به نام «**شاه افغانستان و متعلقات آن**» و در ۱۹۱۹ در راولپندی با نماینده امان الله به نام «**حکومت افغانستان**» [۹۸ و ۹۹].

قابل ذکر است که نام/واژه «افغانستان» پس از ذکر نخستین و گستره آن در تاریخنامه هرات (۱۳۲۱)، در تاریخ فیروزشاهی برنی (۱۳۵۷)، تزوک تیمور (۱۴۰۴)، زبدت التواریخ (۱۴۲۶)، مطلع سعدین (۱۴۷۱)، روضات الجنات (۱۴۹۱)، روضت الصفا (۱۴۹۸)، بابرنامه (۱۵۳۰)، منتخب التواریخ (۱۵۹۶)، اکبرنامه (۱۶۰۲)، مخزن الاسلام (۱۶۰۵)، مخزن افغانی (۱۶۱۱)، تاریخ فرشته (۱۶۰۶)، شیرشاهی تاریخ (۱۶۲۰)، توزک جهانگیری (۱۶۲۷)، اقبالنامه جهانگیری (۱۶۲۷)، شرح مخزن الاسلام (۱۶۷۱)، تاریخ رحمت خانی (۱۷۶۷) وغیره با همان مفهوم سابق یعنی گستره «کوههای سلیمان» ذکر شده که شامل کابل، غزنی و قندهار نیست. اما این واژه در سال های ۱۸۱۵ – پس از حدود ۵۰۰ سال – توسط کارمندان کمپنی هند شرقی (همیلتون و الفنستون) از مفهوم سابق آن (گستره کوههای سلیمان) به مفهوم جدید یعنی گستره «جنوب هندوکش تا رود سند» – شامل ولایات کابل (شامل پشاور و غزنی) و قندهار – نخست وارد ادبیات انگلیس ها و سپس سایر دانشمندان اروپایی گردید!

برتانیه پس از لشکرکشی اول به کابل و نصب شجاع الملک (۱۸۳۹) و دوست محمد (۱۸۴۲)، بار دوم در ۱۸۷۹ لشکر کشید و با نصب یعقوب (۱۸۷۹) و عبدالرحمن (۱۸۸۰) در کابل یک «منطقه/دولت حایل» ایجاد کرد (با آنکه حتی قندهار و هرات در اختیار عبدالرحمن نبود)! اما عبدالرحمن به کمک پول و اسلحه انگلیس و با مشت آهنین حکومت کرد و «منطقه حایل» یا جغرافیای اهدا شده توسط برتانیه-روسیه (افغانستان امروزی) را زیر حاکمیت خود آورد (دو منطقه مهم یعنی واخان و کافرستان بار نخست در معاهده ۱۸۹۳ دیورند-عبدالرحمن زیر حاکمیت افغان ها قرار گرفت)!

شاه شجاع در «واقعات – ۱۸۳۵» خود؛ از احمدشاه تا شاه شجاع در «تاریخ احمد – ۱۸۵۰»؛ شاه شجاع و امیردوست محمد در «نوای معارک – ۱۸۵۵»؛ امیرمحمد افضل در «مُهر – ۱۸۶۶» خود و امیرشیرعلی در «گلشن امارت – ۱۸۷۰»، امرا و حاکمان

«خراسان» نامیده شده اند (تغییر نام جنوب هندوکش/خراسان به افغانستان توسط الفنستون در ۱۸۱۵ صورت گرفت. چنانچه بیلیو در ۱۸۸۰ و ۱۸۹۱ گوید، مردمان این سرزمین کشور خود را «خراسان» گویند، اما خارجی ها آن را «افغانستان» نامیده اند)!
در حالیکه مرزهای جغرافیای افغانستان امروزی توسط برتانیه و روسیه در دوران عبدالرحمن (۱۸۸۰ – ۱۹۰۱) تعیین شد؛ اما فقط پس از اعلان استقلال آن توسط امان الله (در ۱۹۱۹)، پسوند های «متعلقات» (Dependencies) و «ترکستان» از نام آن حذف گردید و صرف واژه «افغانستان» نام عمومی کشور شد [چنانچه امیرحبیب الله در معاهده ۱۹۰۵ با برتانیه به نام «**شاه افغانستان و متعلقات آن**» و در «سراج التواریخ» خودش (۱۹۱۳) به نام «**پادشاه افغانستان و ترکستان متعلقه آن**» نامیده شده است].
اندیشه برتری قومی – زبانی بار نخست توسط محمود طرزی دردوران حبیب الله مطرح شد و با صدور «نظامنامه ناقلین بسمت قطغن» (یعنی اسکان افغان ها در قطغن) توسط امان الله نخستین گام های عملی برداشته شد. تطبیق کامل این اندیشه در جهت تشکیل یک دولت کاملا «افغانی/پشتونی» بر پایه زور و تحمیل، با ایجاد «انجمن ادبی کابل» در دوران نادرشاه و «پشتو تولنه» و «انجمن تاریخ» در دوران ظاهرشاه در سه عرصه ای «**افغان-سازی**» تمام اقوام کشور، «**پشتون-سازی**» تمام قبایل دارای زبان افغانی/پشتو و «**پشتو-سازی**» تمام نام ها، نمادها و سمبول ها (محلات، شناسنامه، گذرنامه، سرود، پول، پرچم وغیره) ادامه یافت که دلیل اصلی بحران های کشور تا امروز است [۱۰۰ – ۱۰۲]!
منابع این پژوهش در مورد منشای قبایل گوناگونی که امروز نام آنها «افغان/پشتون» و نام زبان آنها «افغانی/پشتو» است، موئید این استنتاج فوگلسنگ در ۲۰۰۲ است [۱]:
«پژوهش در مورد منشای پشتون ها و افغان ها به مثابه کاوش در مورد منبع رود امازون است. آیا منبع واحدی وجود دارد؟ آیا پشتون ها و افغان ها یکی اند؟
هیچ سندی وجود ندارد که آنها دارای منشای واحد قومی باشند. هنوز هم گروههای غیرپشتون زیادی در مناطق کاملا مسلط پشتونی وجود دارد؛ اما پشتون ها از نگاه فرهنگی و زبانی با آهستگی در حال بلعیدن این اقوام اند. این پروسه بلعیدن فرهنگی و زبانی اقوام

دیگر در طول سده ها جریان داشته است. قوم یا قومیت یک پدیده ایستا نبوده و تعداد زیادی "پشتونیت یا پشتونولی" را پذیرفته اند» و یا بالای آنها تحمیل شده است!

سرچشمه ها

۱. فوگلسنگ. افغانستان امروزی (تاریخ قدیم اقوام و سرزمین ها). کابل. ۱۳۹۱

Vogelsang, Willem. The Afghans. Oxford. 2002.

۲. داسخورانتسی، موسیز. تاریخ اغوان ها (اغوانستان). لندن. ۲۰۲۰

https://archive.org/details/20201109_20201109_0835/page/n3/mode/2up

۳. لعل زاد. افغانستان امروزی در نقشه های دیروزی. می ۲۰۰۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad04.pdf

۴. لعل زاد. چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان. اپریل ۲۰۰۷

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad01.pdf

۵. لعل زاد. ادامه بحث چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان. سپتمبر ۲۰۰۸

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad03.pdf

http://www.khorasanzameen.net/archive/history/alalzad04.pdf

https://www.youtube.com/watch?v=s4bXFYOHRIw

۶. لعل زاد. افغانستان در منابع تاریخی. نومبر ۲۰۱۱

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad05.pdf

۷. حدود العالم (مولف نامعلوم). تهران. چاپ دوم، ۱۳۸۳

۸. شاهنامه فردوسی. کلکته. ۱۸۲۹.

۹. هند البیرونی. Alberuni's India. London. 1910

۱۰. عتبی. تاریخ یمینی (ترجمه تاریخ یمینی). تهران. چاپ چهارم. ۱۳۸۲

۱۱. عزالدین ابن اثیر. تاریخ کامل. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۸

۱۲. هروی، سیف بن یعقوب. تاریخنامه هرات. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۵

۱۳. لعل زاد. منشای کردی بعضی قبایل افغان. لندن. جون ۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad51.pdf

۱۴. موحد، علی. سفرنامه ابن بطوطه. تهران. ۱۳۴۸

۱۵. لعل زاد. اشتباه تاریخی (ابن بطوطه) و سوی استفاده سیاسی. لندن. فبروری ۲۰۱۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad37.pdf

۱۶. ابوزید، عبدالرحمن. تاریخ ابن خلدون. تهران. ۱۳۸۳

۱۷. لعل زاد. افغان های مغول. لندن. می ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad48.pdf

۱۸. لعل زاد. نخستین ذکر نام قبایل افغان و سرنوشت نامعلوم آنها. لندن. جولای ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4742

۱۹. لعل زاد. کارروایی های امیرتیمور گورکانی در کوههای سلیمان. می ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad49.pdf

۲۰. یارقین، شفیقه. بابرنامه (واقعات کابل). کابل. ۲۰۰۷

۲۱. روشان، بایزید. خیرالبیان. پیشور. ۱۹۸۸

۲۲. حسین ابن صابر. اسرارالافاغنه. پیشور. ۲۰۱۴

http://khyber.org/pacademy/journal/pdf/2011-Pasht-40-Khalil-HenryVansi.pdf

https://archive.org/details/20210125_20210125_2240

http://haqiqat.se/images/Afghan_Histori_Book/PDF/%D8%A7%D8%B3%D8%B1%D8%A7%D8%B1%D8%A7%D9%84%D8%A7%D9%81%D8%A7%D8%BA%D9%86%D9%87.pdf

۲۳. علامی، ابوالفضل. اکبرنامه. کلکته. جلد اول. تهران ۱۳۸۵ (جلد ۲ و ۳. ۱۸۷۷)

۲۴. علامی، ابوالفضل. آیین اکبری. کلکته. ۱۸۷۲

۲۵. ننگرهاری، درویزه. مخزن الاسلام. (نسخه خطی. دهلی)

۲۶. استرآبادی، قاسم هندوشاه. تاریخ فرشته. تهران. ۱۳۸۸

۲۷. ننگرهاری، درویزه. تذکرت الابرار. پشاور. ۱۹۶۰ (نسخه خطی)

۲۸. هروی، نعمت الله. مخزن افغانی یا تاریخ خانجهانی. دهاکا. ۱۹۶۰ (نسخه خطی)

۲۹. لعل زاد. نخستین تاریخ سازی برای منشای قبایل افغان. لندن. جولای ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad53.pdf

۳۰. لعل زاد. منشای عربی بعضی قبایل افغان. لندن. جون ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4733

۳۱. یادگار، احمد. تاریخ شاهی یا تاریخ سلاطین افاغنه. کلکته. ۱۹۳۹

۳۲. کاظم، میرزا. عالمگیر نامه. کلکته. ۱۸۶۸
۳۳. لعل زاد. سیر تاریخی واژه های افغان و افغانستان در نقشه ها... جون ۲۰۱۶
http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad17.pdf
۳۴. تهرانی، شفیع. مرآت واردات. تهران. ۱۳۸۳.
۳۵. مستوفی، محسن. زبدت التواریخ. تهران. ۱۳۷۵
۳۶. ختک، افضل خان. تاریخ مرصع. پشاور. ۲۰۰۶
۳۷. استرابادی، مهدی خان. جهانگشای نادری. تهران. ۱۳۷۷
۳۸. مروی، کاظم. عالم آرای نادری. تهران. ۱۳۶۴
۳۹. تاریخ رحمت خانی. نسخه خطی
۴۰. خلاصت الانساب. نسخه خطی
۴۱. حسینی، محمود. تاریخ احمدشاهی. تهران. ۱۳۸۴
۴۲. جاوید، عبدالاحمد. اوستا. استکهلم. ۱۳۹۹
۴۳. صمصام الدوله. ماثرالامرا. کلکته. ۱۸۹۰
۴۴. گلستانه، ابوالحسن. مجمل التواریخ. تهران. چاپ چهارم. ۱۳۹۱
۴۵. حزین، شیخ. احوال شیخ حزین. لندن. ۱۸۳۱
۴۶. آصف، هاشم. رستم التواریخ. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۸
۴۷. مستجاب خان. گلستان رحمت. نسخه خطی
۴۸. مرعشی، میرزا خلیل. مجمع التواریخ. تهران. ۱۳۶۲
۴۹. قزوینی، ابوالحسن. فواید صفویه. تهران. ۱۳۶۷
۵۰. ساروی، محمد فتح الله. تاریخ محمدی یا احسن التواریخ. تهران. ۱۳۷۱
۵۱. حسینی، امام الدین. تاریخ حسین شاهی. نسخه انلاین
https://archive.org/details/20201016_20201016_1031
۵۲. افسر سویدنی. زندگینامه میرویس. کابل. ۱۳۹۲
https://archive.org/details/20210313_20210313_1455
۵۳. دوسرسو. علل سقوط شاه حسین. تهران. ۱۳۹۱ و سفرنامه کروزینسکی. ترجمه «تاریخ سیاه». تهران. ۱۳۶۳

The Chronicles of a Traveller: A History of the Afghan Wars with Persia… G. N. Mitford. London. 1840.

۵۴. هان وی، جوناس. انقلاب های پارس. لندن. ۱۷۵۲

Hanway, Jonas. The Revolutions of Persia. London. 1753.

۵۵. لعل زاد. روایت دیگری از منشای قبایل افغان. جون ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad50.pdf

۵۶. نامه وانیستارت در مورد اسرارالافاغنه و ترجمه و نشر آن. ۱۷۸۸

https://archive.org/details/asiaticresearche02asia_0/page/66/mode/2up

https://archive.org/details/20210125_20210125_2240

۵۷. شیروانی، زین العابدین. بستان السیاحه و ریاض السیاحه. نسخه خطی

۵۸. واقعات شاه شجاع. کابل. چاپ سوم. ۱۳۸۲

۵۹. غلامی، محمد غلام. جنگنامه. کابل. ۱۳۳۶

۶۰. منشی عبدالکریم. محاربه کابل و قندهار. نسخه خطی

https://archive.org/details/1847_20210217/page/n5/mode/2up

۶۱. منشی عبدالکریم. تاریخ احمد. نسخه خطی

۶۲. شکارپوری، عطا محمد. نوای معارک. کراچی. ۱۹۵۹

۶۳. هدایت، رضاقلی خان. روضت الصفای ناصری. تهران. ۱۳۸۰

۶۴. علیقلی میرزا. تاریخ وقایع و سوانح افغانستان. تهران. ۱۳۷۶

۶۵. شیرازی، حسین. تاریخ درانیان. تهران. ۱۳۷۹

۶۶. قندهاری، سید ابوالحسن. گزارش سفارت کابل. تهران. ۱۳۶۸

۶۷. نوری، نورمحمد. گلشن امارت. کابل. ۱۳۳۵

۶۸. جریده شمس النهار. کابل. ۶ دسمبر ۱۸۷۳

۶۹. افغانی، سید جمال الدین. تاریخ افغان. پشاور. چاپ دوم. ۱۳۷۳

۷۰. درانی، سلطان محمد. تاریخ سلطانی. نسخه خطی

۷۱. فدایی، میرزا نصرالله. داستان ترکتازان هند. نسخه خطی

۷۲. گنداپور، شیرمحمد خان. تواریخ خورشید جهان. لاهور. ۱۸۹۴

۷۳ فوستر، جورج. از بنگال تا انگلستان (سفرنامه فوستر). کابل. ۱۳۹۱

۷۴. همیلتون، والتر. فرهنگ جغرافیایی هند شرقی. لندن. ۱۸۱۵

Hamilton, Water. The East India Gazetteer. London. 1815.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad59.pdf

۷۵. الفنستون، مونتستورات. گزارش سلطنت کابل (افغانان). تهران. ۱۳۷۱

۷۶. ملکم، جان. تاریخ پارس. تهران. ۱۳۸۳

۷۷. مورکرافت. سفر به کابل و بخارا.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/moorcroft-travels-kabul-bokhara.pdf

۷۸. ستوارت، چارلز. منشای افغان ها یا پتان ها. ۱۸۲۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad33.pdf

۷۹. فریزر، جیمز. تاریخ پارس. نیویارک. ۱۸۳۴

Fraser, James. Historical and Descriptive Account of Persian. New York. 1834.

http://www.goftaman.com/images/pdf-files-part1/lalzad-20-07-2020.pdf

۸۰. معاهده برتانیه با شاه شجاع و رنجیت سنگهه در ۲۶ جون ۱۸۳۸

Aitchison. A Collection of Treaties, Engagements and Sunnuds relating to India and Neighbouring Countries. Vol. VI. 1876.

https://jawedan.com/1396/13840/

https://jawedan.com/wp-content/uploads/2017/09/%D8%A7%D9%88%D9%84%DB%8C%D9%86-%D9%85%D8%B9%D8%A7%D9%87%D8%AF%D9%87-%D8%A8%D8%A7-%D9%86%D8%A7%D9%85-%D8%A7%D9%81%D8%BA%D8%A7%D9%86%D8%B3%D8%AA%D8%A7%D9%86.pdf

۸۱. میسن، چارلز. گزارش سفرهای بلوچستان، افغانستان و پنجاب. لندن. ۱۸۴۲

Masson, Charles. Narrative of Various Journeys in Balochestan, Afghanistan, The Panab and Kalat. London. 1844.

۸۲. برنس، الکساندر. ماموریت کابل. لندن. ۱۸۴۳

Burnes, Alexander. Cabool: Personal Narrative of a Journey to, and Residence in that City. London. 1843.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/kabul-mission-alexander-burnes.pdf

۸۳. مارکس، کارل. معاهده (عهدنامه) پارس. لندن. ۱۲ جون ۱۸۵۷

http://marxengels.public-archive.net/en/ME1014en.html

http://toufan.org/Ketabkhaneh/colonialisme.pdf

۸۴. انگلز، فریدریک. افغانستان. ۱۸۵۷

https://www.marxists.org/archive/marx/works/1857/afghanistan/index.htm

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3749

۸۵. حیات خان. حیات افغانی.

Hayat Khan. Afghanistan and its Inhabitants (Hayat I Afghan). Lahore. 1981.

۸۶. لعل زاد. دو جعل بزرگ که آبرو و عزت افغان ها را به گروگان گرفته است. اکتوبر ۲۰۱۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad42.pdf

۸۷. بیلیو. نژاد های افغانستان. کابل. ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari01.pdf

۸۸. راورتی. یادداشت های در باره افغانستنان و بلوچستان.

Raverty. Notes on Afghanistan and Baluchistan. Lahore. 2001

۸۹. بیلیو. پژوهشی در باره تبارشناسی افغانستان. کابل. ۱۳۹۱

۹۰. فرهنگ قبایل پتان در سرحدات شمال غربی هند، شاخه استخبارات، ۱۸۹۹

۹۱. عبدالرحمن خان. تاج التواریخ یعنی سوانح عمری اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان والی مملکت خداداد افغانستان. نسخه خطی

۹۲. هزاره، فیض محمد کاتب. سراج التواریخ. تهران. ۱۳۷۲

۹۳. لعل زاد. محمود طرزی بنیانگذار نظریه برتری قومی-زبانی. لندن. سپتمبر ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad55.pdf

۹۴. نیدرمایر، اسکارفن. زیر آفتاب سوزان ایران. تهران. ۱۳۶۳

۹۵. محمد، صالح. کتاب اول افغانی. کابل. ۱۹۱۷

۹۶. غبار، غلام محمد. افغانستان و نگاهی به تاریخ آن. مجله کابل. سال اول. ۱۳۱۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/ghobar01.pdf

۹۷. غبار، غلام محمد. تاریخچه مختصر افغانستان. سالنامه کابل. ۱۳۱۱

https://drive.google.com/file/d/1jyydwSUg60REL9hg6R0pwl-_IpqziWqD/view

۹۸. اچیسن. معاهدات و قرارداد های مربوط به افغانستان. کلکته. ۱۹۳۳

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad20.pdf

https://archive.org/details/20200819_20200819_1510

۹۹. لعل زاد. شکل گیری «مرز»ها و ایجاد «کشور» افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۶
http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad23.pdf
۱۰۰. لعل زاد. وضع موجود در کشور و راههای حل آن. جولای ۲۰۱۷
http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad31.pdf
۱۰۱. لعل زاد. مشکلات دولت/ملت سازی در کشور و راههای حل آن. دسمبر ۲۰۱۹
http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad44.pdf
۱۰۲. لعل زاد. تاریخ «قوم افغان» را با تاریخ «کشور افغانستان» مخلوط نکنیم. اپریل ۲۰۲۰
http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4697